



GARDESHGAR

Travel journal | Vol: 2 | Issue: 4 | The Last Week of April

Travel to **Switzerland**

Let's take a Selfie
with Mr.Zarif in Lausanne!

Ibn Battuta and a Taste of
"Qamaroddin apricot" in

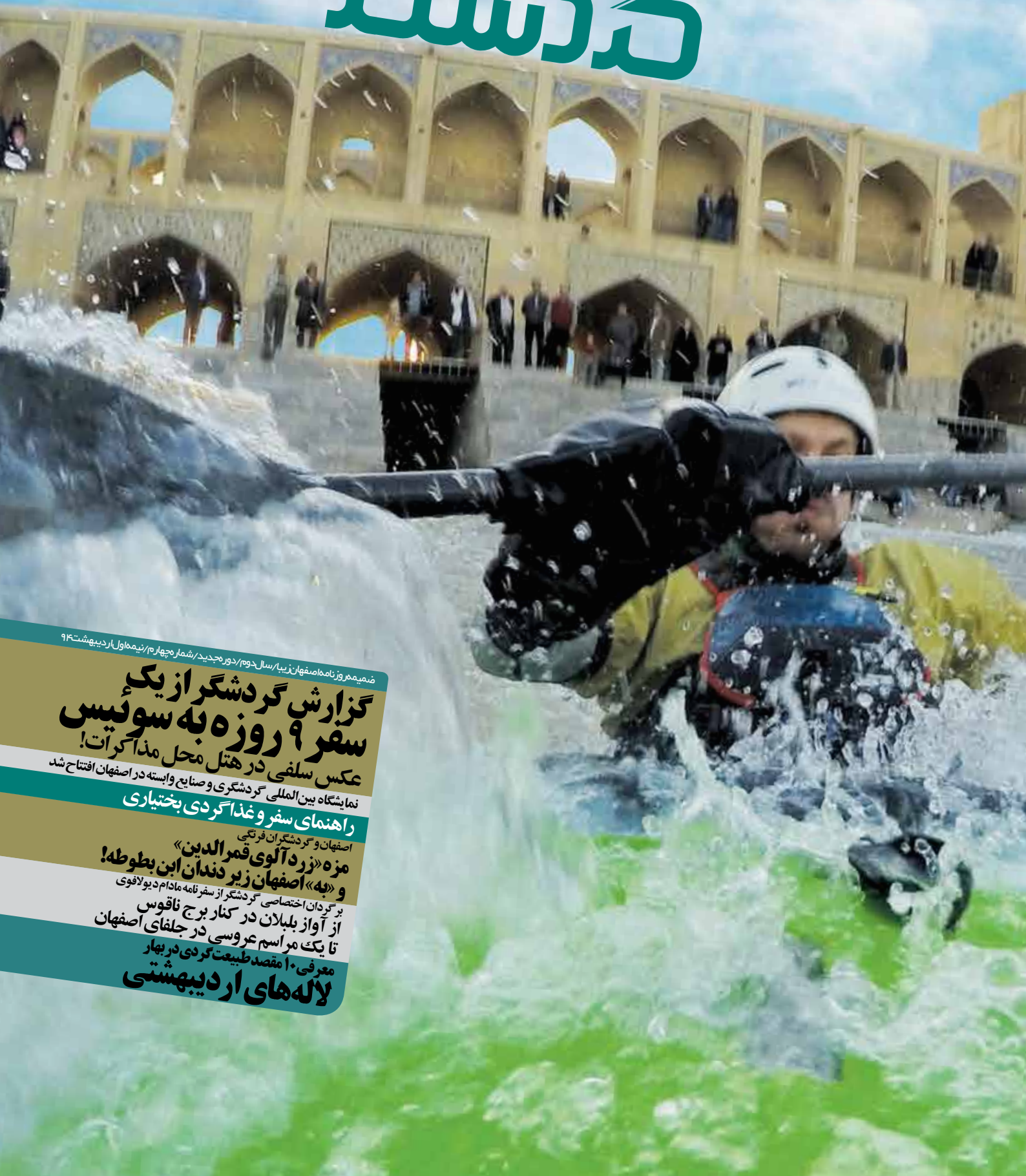
Isfahan

Travel to Isfahan in Nassei's Era
with a French Archeologist, Jane Doeulafoy

Top 10 Destinations for Ecotourists

3 Days Travel to Shiraz, a City of Poet and Gardens

گردشگر



ضمیمه روزنامه اصفهان زنبیلا / سال دوم / دوره جدید / شماره چهارم / نیمه اول اردیبهشت ۹۴

**گزارش گردشگر از یک
سفر ۹ روزه به سویس**
عکس سلفی در هتل محل مذاکرات!
نمایشگاه بین المللی گردشگری و صنایع وابسته در اصفهان افتتاح شد

راهنمای سفر و غذا کردی بختیاری

اصفهان و گردشگران فرنگی

مزه «زرد آلوی قمرالدین»

و «به» اصفهان زیر دندان ابن بطوطه!

برگردان اختصاصی گردشگر از سفر نامه مادام دیولاقوی

از آواز بلبلان در کنار برج ناقوس

تا یک مراسم عروسی در جلفای اصفهان

معرفی ۱۰ مقصد طبیعت گردی در بهار

لاله های اردیبهشتی

با ما دیدنی‌ها را سفر کنید!



GARDESHGAR

travel to the world with us:)

GardeshGar@isfahanziba.ir

سرویس ارتباطات و تبلیغات **گاردشگر**

یکی از بزرگ ترین تولیدکنندگان محصولات نقره در کشور

صنایع دستی نقره جام جم

ملیله کاری، گل‌های کریستال، زیورآلات، گل نقره، ظروف نقره

اصفهان، میدان نقش جهان، مقابل بانک ملی سرای مخلص، آقای خردپیشه

تلفن:

۰۹۱۳۱۱۴۰۱۷۲

۰۹۱۳۸۹۰۱۷۹۴

تلفن دفتر مرکزی

۳۲۲۳۴۵۴۰

فروشگاه: میدان نقش جهان، بازار حاج میرزا، نقره جام جم

مقدم بازدید کنندگان از غرفه صنایع دستی جام جم در اولین نمایشگاه تخصصی

سوغات ملی ایران را گرامی می‌داریم.

زمان: ۲۳ تا ۲۵ فروردین ۹۴

مکان: تهران برج میلاد، نمایشگاه تخصصی سوغات ملی کشور، غرفه ۲۶

گل‌های نقره استاندارد دارای پلاک جام جم با پوشش

نانو تکنولوژی و کیفیت عالی

www.jamejam-silver.ir

آدرس کارخانه: اصفهان - شهرک صنعتی جی - خیابان چهارم

[email:mohsenkheradpish@yahoo.com](mailto:mohsenkheradpish@yahoo.com)

کودتسک

با گردشگر معتمد سفرهایتان را انتخاب کنید



صاحب امتیاز شهرداری اصفهان

مدیرمسئول دکتر سیدمرتضی سقائیان نژاد

سر دبیر رضوان اصغری

دبیر ویژه نامه نفیسه حاجاتی

مدیریت ارتباطات و تبلیغات اکبر منتشلو

مدیر هنری محمدحسن لطیفی

ویژه نامه روزنامه

صفهان زیبا

همکاران شماره سوم حمیدرضا نیکومرام، مهدی تمیزی، پری زنگنه
مهدی گلی، وحید شریفی، ناهید مکوندی، مسیح شریف، حمیدرضا حسینی
نجمه ابراهیمی، مسیحارادمنش
ویراستاران سمیه حفیظی، مریم مشیرپناهی، رضوان وطن خواه

تلفن تماس ۰۳۱۳۲۲۹۵۱۲ فکس ۰۳۱۳۲۲۱۹۰۷۰ شماره پیامک ۳۰۰۰۴۸۳۰۸۸
نشانی اصفهان، میدان امام حسین (علیه السلام)، خیابان طالقانی، مقابل ارگ جهان نما

عکس روی جلد عکس سلفی قایقران تیم ملی در زاینده رود،
تمرینات پیش از مسابقات قایقرانی آبهای خروشان آسیا عکاس آریا جعفری

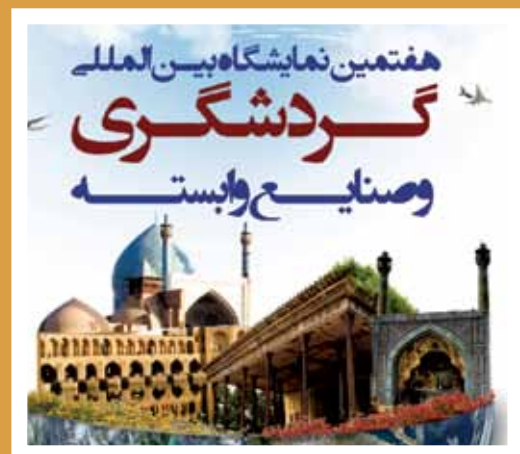
هفته‌ای به نام اصفهان، برای اصفهان



چند سالی است که از سوم تا دهم اردیبهشت ماه به عنوان «هفته اصفهان» نامیده شده و سازمان فرهنگی، تفریحی شهرداری اصفهان هر سال در این مدت برنامه‌های مختلفی برای بزرگداشت شهری که «نصف جهان» خوانده شده، برگزار می‌کند. امسال هم این برنامه‌ها در مناطق مختلف شهر جاری خواهند بود؛ از تورهای گردشگری گرفته تا نمایشگاه‌های هنری. هفته نکوداشت اصفهان امسال از سوم اردیبهشت ماه به مدت هفت شب در میدان امام علی (ع) برگزار خواهد شد و در این ویژه برنامه به معرفی دوره سلجوقیان و میراثی که از این دوره تاریخی برای اصفهان بر جای مانده، پرداخته می‌شود. «بزرگداشت استاد اسماعیل شیران (استاد سفالگری)» عنوان برنامه دیگری است که دوم اردیبهشت ماه همزمان با افتتاح نمایشگاه آثار استاد و پسرده برداری از تندیس هنرمند در موزه هنرهای معاصر ساعت ۱۰ صبح روز دوم اردیبهشت ماه برگزار می‌شود. افتتاح مرکز گردشگری سلجوقی در مقبره خواجه نظام الملک، یکی از برنامه‌های هفته نکوداشت اصفهان است که پنجم اردیبهشت ماه از ساعت ۱۷ تا ۲۰ برگزار می‌شود. همچنین اختتامیه همایش ملی گردشگری محلات اصفهان و هویت شهری هم در کتابخانه مرکزی شهرداری اصفهان از ساعت هشت تا ۲۰ با برگزاری همایش و سخنرانی‌ها، چاپ کتاب، نهار و پذیرایی با حضور اساتید مدعو از سایر شهرها برگزار می‌شود. علاقه مندان موسیقی می‌توانند در «سومین جشنواره موسیقی اصفهان» که از سوم تا ۹ اردیبهشت ماه ادامه دارد، شرکت کنند. این جشنواره غیررقابتی و با حضور برترین گروه‌های موسیقی شهر اصفهان (با هدف ارائه آخرین تولیدات موسیقی مکتب اصفهان با سبک‌های نوین و خلاق) در محل هنرسرای خورشید برگزار می‌شود. همچنین «ارکستر بزرگ مجلسی خورشید» یازدهم و دوازدهم اردیبهشت ماه در باغ نور، دو کنسرت برگزار می‌کنند و در آن به اجرای موسیقی سنتی مکتب اصفهان با حضور بیش از ۳۵ نوازنده و ۲۰ نفر گروه کرال با خوانندگی آقای عسگری پور می‌پردازند. دومین کنسرت این گروه هم ۱۰ اردیبهشت ماه در محل باغ نور است و این بار اجرای موسیقی سنتی با شیوه‌های نوین (با اشعار و لهجه اصفهانی) با استفاده از ابزار موسیقی و ادوات صنایع دستی را در برنامه دارند.

اصفهان میزبان هفتمین نمایشگاه بین‌المللی گردشگری و صنایع وابسته

هفتمین نمایشگاه بین‌المللی گردشگری، صنایع وابسته از یکم تا پنجم اردیبهشت ماه سال ۹۴ در اصفهان برگزار می‌شود. هفتمین نمایشگاه بین‌المللی گردشگری و صنایع وابسته، اول اردیبهشت ماه در محل نمایشگاه‌های بین‌المللی اصفهان افتتاح می‌شود. به گزارش واحد رسانه شرکت نمایشگاه‌های بین‌المللی استان اصفهان، این نمایشگاه که آخرین بار در سال ۸۹ برگزار شده بود، پس از چهار سال وقفه، امسال طی پنج روز برگزار می‌شود. در این نمایشگاه آخرین خدمات بخش‌های مختلف صنعت گردشگری در زیرگروه‌های خطوط هوایی، آژانس‌ها، هتل‌ها، خطوط ریلی، شرکت‌های سرمایه‌گذاری گردشگری، انجمن‌ها، اتحادیه‌ها و مؤسسات آموزشی مرتبط معرفی می‌شوند. حضور شرکت‌ها، مؤسسات و مراکز مربوط به صنعت گردشگری در اصفهان به عنوان شهری شناخته شده که هر ساله میزبان حجم قابل توجهی از گردشگران داخلی و خارجی است، بازار بسیار مناسبی برای فعالیت‌های اقتصادی مرتبط با صنعت جهانگردی است و حضور در این نمایشگاه که پس از چندین سال در اصفهان برگزار می‌شود، فرصت مناسبی خواهد بود تا راه‌های ورود به این بازار و ارتباط با مخاطبان و گروه هدف را پیدا کنیم. علاقه مندان و متقاضیان حضور در این نمایشگاه می‌توانند به سایت www.tourismexpo.ir مراجعه کرده و یا با شماره‌های ۰۳۱-۳۲۲۲۹۱۸۱ و ۰۳۱-۳۲۲۴۱۷۴۷ و تلفن همراه ۰۹۱۳۱۱۸۷۰۱۴ تماس حاصل کنند.



نفسه حاجاتی
عکس حمیدرضا نیکومرام

سفرها و روایت‌ها

از ایفل پاریس تا میدانی که جهان را به اصفهان کشاند

و هم آب و هوای اصفهان خوب باشد. ماریه از شهری در جنوب فرانسه که سه ساعت و نیم با پاریس فاصله دارد و من حتی نمی‌توانم اسمش را تلفظ کنم پس که ترکیبی نسبتاً خشن از سین‌ها و غین‌هاست (Saint-Pourçain-sur-Sioule) تصمیم گرفت به اصفهان بیاید، چون عکس‌ها و ویدئوها و توصیفات تاریخی درباره شهر من دیده بود. صبح زود رسید. قرار را گذاشتیم برای بعد از صبحانه که با هم از لابی هتل تا میدان نقش جهان پیاده برویم و از زاویه کوچه پشت مطبخ وارد میدان شویم که حس خوبی داشته باشد. تا برسیم به میدان، ساعت ۱۰ صبح شده بود. ماریه این پیاده‌روی صبحگاهی را دوست داشت و گفت که هم هتل پنج ستاره به دلش نشست و هم مسیری که از داخل پارک آمدیم، برایش دلچسب بوده. کوچه را رد کردیم و بعد از بازار پیچیدیم داخل میدان نقش جهان. انتظار داشتم بگویم: «واو! چه اهت و آرامشی دارد!»، انتظار داشتم مثل همه توریست‌های دیگری که قبلاً از این مسیر یا مسیر سردر قیصریه آورده بودند، چند دقیقه بایستند فضا را مزه مزه کنند. در میدان (که خوشبختانه پیاده‌راه شده) قدم بزنیم و دو ساعت تمام از زندگی جاری در این مجموعه تاریخی صحبت کنیم. او اما ایستادنش به ثانیه نکشید. من هم! هر دو مبهوت سازه مستطیلی وسط میدان، صدای بلند موسیقی و داریست‌ها و بیلوردها شده بودیم. از این زاویه قاعدتاً می‌بایست حوض آبی وسط میدان را می‌دیدیم، ولی حوض وسط سازه ناپدید شده و چیزی از اهت میدان باقی نمانده بود. ماریه فقط سه روز در اصفهان بود.

درست مثل این بود که با بدبختی ویزای فرانسه گرفته باشی به مقصد پاریس. با هیجان بروی سمت برج ایفل و ناگهان ببینی دور تا دور پایه‌های برج یک سازه درست کرده‌اند و کانسبتشان این بوده که ایفل گل است و آن سازه هم گل‌دان مقوایی! صدای موسیقی عجیبی هم بلند است و تمام اطراف برج پر از جمعیت. به زحمت از در شبه‌مقوایی این سازه رد شوید که بروید بلیط تماشای برج را بخرید. دور تا دور سازه فروشگاه‌هایی تعبیه دیده باشند برای فروش سوغاتی‌های پاریس تا شما به جای خرید از مردان سیاه پوست اطراف برج، جاسوچی و ماگ و گل‌دان یادگاری ایفل‌تان را از این غرفه‌ها بخرید. معلوم است که ترجیح می‌دهید برعکس همه مسافران پاریس، هیچ عکس سلفی یا یادگاری با برج نگیرید و هر چه سریع‌تر محل را ترک کنید حتی اگر سال‌ها برای دیدن این بنای توریستی مهم صبر کرده باشید! از آنجا نیمه‌هیجان‌زده - نیمه‌عصبانی بروید سمت نوتردام و ناگهان ببینید رو به روی کلیسا، جایی که در عکس‌ها و فیلم‌ها دیده‌اید پر از پرنده است و البته فضای خوبی برای عکاسی و دیدن نمای بیرونی کلیسای ۷۰۰ ساله مشهور پاریس، یک سازه تزئینی بلند گذاشته‌اند، طوری که منظر کلیسا را تحت الشعاع قرار داده. البته که در پاریس چنین اتفاقی‌هایی نمی‌افتد مخصوصاً با جمعیت ۳۲ میلیونی توریست‌هایی که سالانه از این شهر دیدن می‌کنند. سال گذشته چنین روزهایی «ماریه» آمده بود اصفهان. حقیقتش را بخواهید خودم توصیه کرده بودم که اواسط آوریل بیاید که هم به شلوغی‌های نوروز نخورد

در اهمیت الماس تراش خورده هنر و معماری ایران

اصفهان با بافت تاریخی اش، بیان کامل شهر ایرانی بود

اینکه حداکثر سه نسل از مردم چرا و چگونه توانسته‌اند دستاوردهای ده‌ها نسل پیش از خود را به اضمحلال بکشانند، پرسشی است که در پاسخ بدان باید علل و عوامل پرشمار و پیچیده‌ای را در نظر گرفت، اما روشن است که اصفهان دیگر مقام گذشته را باز نخواهد یافت و حفظ بافت تاریخی از آن ماهی‌ها نیست که هر وقت از آب بگیریم، تازه باشد! هزاران اثر تاریخی متعلق به دوره صفویه تا قاجار که طی چند دهه گذشته تحت عنوان نوسازی شهری خراب شدند و به جایشان ساختمان‌های نونوار غالباً زمخت و نازیبا سربرآوردند، هرگز از نو زنده نخواهند شد؛ منظر طبیعی و تاریخی زاینده رود که در همین ۲۰ سال گذشته با ساخت آپارتمان‌های بلندمرتبه از میان رفت تا ده‌ها و بلکه صدها سال دیگر به شکل اولیه خود باز نخواهد گشت. منظر زیبای سی و سه پل که ابتدا با ساخت هتل کورش (کوثر امروزی) و سپس با ساخت چند مرکز خرید بی‌قواره از میان رفت، دیگر به این سادگی‌ها باز نخواهد گشت؛ آثار صفوی و قاجاری که برای ساخت خیابان‌هایی مثل خیابان حکیم، زیر چرخ بولدوررها له شدند از نو متولد نخواهند شد. اکنون اصفهان دارای ویترونی از چند اثر بزرگ و نفیس است که ظاهراً سالم به نظر می‌رسند، اما در پس این ویتروین، خرابه‌های وسیع بافت تاریخی سابق به وسعت ۱۵۰۰ هکتار به چشم می‌خورد.

شکل‌گیری بافت‌های تاریخی به این صورت است که ابتدا تک بناهایی ساخته شده‌اند و از اتصال آنها، مجموعه‌های تاریخی پدیدآمده‌اند، آن‌گاه از به هم پیوستن مجموعه‌ها، بافت تاریخی به وجود آمده؛ اکنون این روند شکل معکوس به خود گرفته است؛ بافت تاریخی بر اثر ساخت و سازهای ناهمگون، انسجام خود را از دست داده و تبدیل به مجموعه‌های پراکنده شده است. مجموعه‌های پراکنده نیز در حال اضمحلال هستند و می‌توان حدس زد که در آینده‌ای نه چندان دور، اصفهان فقط دارای تک بناهای تاریخی خواهد بود. گفتنش سخت است، اما واقعیت دارد که بافت تاریخی اصفهان برای همیشه از میان رفته و اکنون حداکثر کاری که می‌توان کرد - البته کار کمی هم نیست - حفظ مجموعه‌های تاریخی پراکنده در گوشه و کنار شهر است و نیز اصلاح ساخت و سازهای فواصل آنها با ارتفاعی متناسب و سیمایی همخوان با آثار تاریخی بر جای مانده. شاید پذیرش این واقعیت تلخ که نصف جهان، افسانه‌ای دیگر، دارای بافت تاریخی نیست ما را کمی به خود آورد تا ته مانده‌های این بافت را - که تعداد آثار موجود در آن را بیش از هزار اثر فاخر و نفیس تخمین زده‌اند - از ویرانی و تباهی‌ها سازیم. اگر بپرسند آخرین ضرب الاجل حفظ بافت تاریخی اصفهان کی بود، باید بگوییم دیروز!

در دوره قاجار اروپاییان زیادی به ایران آمدند و به شهرهای مختلف سفر کردند. تقریباً همه آنها تهران را به عنوان پایتخت کشور از نزدیک دیدند، اما به شهادت سفرنامه‌هایی که نوشته‌اند، این شهر برایشان چیزی جز یک دهکده بزرگ خالی از شکوه و جلال نبود. نه بازار تهران، نه کاخ‌های سلطنتی و نه بناهای بزرگی مانند مسجد جامع سلطنتی. هیچ کدام نظر آنها را به خود جلب نمی‌کرد. حال آنکه امروزه باقی مانده همین بناها در زمره آثار برجسته معماری ایران قرار می‌گیرند و بناهایی چون کاخ گلستان در فهرست میراث فرهنگی جهان ثبت شده‌اند. چرا این آثار در نگاه اروپاییان بی‌فروغ بودند؟ پاسخ را در سفرنامه‌های خود نوشته‌اند. آنان افزون بر تهران، اصفهان را هم دیده بودند و با وجود اصفهان، تهران و بسیاری دیگر از شهرهای ایران درخشش خاصی نداشتند. اگر کاخ‌های سلطنتی برایشان حقیر می‌نمود، بدین خاطر بود که آن‌ها را با عالی قابو و چهلستون و هشت بهشت و آیینه خانه و عمارت هفت دست مقایسه می‌کردند؛ اگر مسجد جامع سلطنتی به چشم‌شان نمی‌آمد، علت آن بود که زرق و برقش در برابر مسجد جامع عتیق اصفهان یا مسجد جامع عباسی و مسجد شیخ لطف الله رنگ می‌باخت؛ بازار تهران نیز در برابر شکوه قیصریه، حرفی برای گفتن نداشت؛ و اگر خیابان باب‌همایون و علاءالدوله را با همه زیبایی و صفايش نمی‌پسندیدند، برای این بود که اوج صفا و طراوت را در چهارباغ عباسی تجربه کرده بودند.

به بیان دیگر، اصفهان بیان کاملی از یک شهر ایرانی و الماس تراش خورده هنر و معماری این سرزمین بود و به شاقولی می‌مانست که نه تنها تهران، بلکه هر شهر دیگری در پهنه ایران در مقایسه با آن، جایگاه و رتبه خود را باز می‌شناخت. آیا اصفهان اکنون نیز چنین است؟ این شهر، تا حدود ۴۰ سال پیش با وجود همه مصایب گذشته، شکوه خود را حفظ کرده بود. وقتی در اواخر دهه ۱۳۴۰ خورشیدی، «آلبرت لاموریس» مستندساز فرانسوی برای ساخت فیلم «باد صبا» بر فراز اصفهان به پرواز درآمد، شهر دارای بافت تاریخی به هم پیوسته‌ای بود که به گفته گوینده فیلم، حتی ایلغار مغول و حمله افغان نیز از نشاط باغ‌هایش نکاسته بود. اما اکنون پس از چهل و اندی سال، شاهکارهای معماری گذشته به جزایر پراکنده‌ای می‌مانند در دریایی از آهن و سیمان! در واقع ما طی چهار، پنج دهه اخیر با عزم جرم و اراده خلل‌ناپذیر اصفهان را از یک شهر موزه زنده به یک «کلانشهر» شبه صنعتی تبدیل کرده‌ایم که دست برقصا تعدادی آثار تاریخی (رو به کاهش) نیز در آن به چشم می‌آید.





راهنمای سفر ۳ تا ۵ روزه به فارس

شهر شعر، تاریخ و طبیعت

بازدید از مجموعه‌های هخامنش، زندیه و قاجاریه، حافظیه و سعدیه، بهشت گمشده، آبشار مارگون، دشتک و شالیزارهای کامفیروز

روز دوم، ساعت حرکت را برای هشت به مقصد «تخت جمشید» و «نقش رستم» تنظیم کرده‌ایم؛ چون این دو منطقه خارج از شهرند باید زودتر راه بپوشیم که به گرمای ظهر برخورد کنیم. برنامه صبح بازدید از «مجموعه هخامنش» است، اما برای بعد از ظهر «مجموعه زندیه» را که شامل ارگ کریمخان، حمام و مسجد وکیل، باغ نظر و موزه پارس است، می‌بینیم. در برنامه روز سوم، نیم روز اول را به «مجموعه قاجاریه» اختصاص می‌دهیم تا گردشگران بتوانند «خانه زینت الملک» که موزه مشاهیر فارس است و «نارنجستان قوام» را ببینند. بعد به سمت بازار و زیارت حرم شاه چراغ می‌رویم. مسافران تا زمان ناهار در بازار و حرم می‌گردند، سرای مشیر را می‌بینند و سوغاتی می‌خرند. عصر هم به سمت «باغ گلشن»، «باغ ارم» و «دروازه قرآن» می‌رویم. شیراز اردیبهشتی وسوسه برانگیز است اگر دلتان نیامد به ۳ روز غنیمت کنید، گزینیه‌های فراوان دیگری هم برای دیدن دارید؛ از آبشار گرفته تا بهشت گمشده و زندگی عشایر!

مسافران شیراز در اردیبهشت بیشترند. خیلی‌ها ترجیح می‌دهند شهر تاریخ و شعر را وقتی غرق در بوی گل‌های بهار نارنج است، ببینند. ما راهنمایان تور هم در اردیبهشت سرمان شلوغ‌تر است. میهمانان که می‌رسند، بعد از ترانسفر فرودگاهی، به آنها خوشامد می‌گوییم، شعری از حافظ می‌خوانیم و برنامه سفر را توضیح می‌دهیم. معمولاً سه روزه به شیراز می‌آیند. اگر صبح رسیده باشند، برنامه قبل از ظهرمان به هتل و ناهار محدود می‌شود و تور شیراز گردی را ساعت دو بعد از ظهر از «باغ دلگشا» شروع می‌کنیم. بعد به سمت «سعدیه» می‌رویم تا حدود ۵:۳۰ یا شش در اولین مقصد شاعرانه شهر می‌مانیم تا مسافران عکس بگیرند، شعر بخوانند و بنا را ببینند. بعد به سمت «باغ جهان نما» می‌رویم و تا هفت بعد از ظهر در باغ هستیم. نیم روز اول را با دیدن «حافظیه» به پایان می‌رسانیم. گشت و گزار در دو باغ تاریخی و دو مرکز مهم شعر و ادب پارسی، در یک نیم روز دستور خوبی است و مسافران را حسابی سر حال می‌آورد.



راهنمای سفر شیراز



غذاگردی در شهر شیرین

دارند. رستوران «باغ راز» (قصردشت، بلوار شاهد) هم برای مسافران شیراز یک انتخاب خوب است مخصوصاً به خاطر باغ زیبا و محوطه‌های مختلفی که دارد. گزینه بعدی رستوران گردی در شیراز، رستوران «زیتون» (بلوار صنایع) است با دو رستوران سنتی و کلاسیک، دکور جالب و غذای خوب. رستوران سنتی دهلیز (خیابان ساحلی غربی، بالاتر از دانشگاه) به چلوکباب و میز اردورش معروف است. اگر برای خرید به مجتمع تجاری ستاره فارس مراجعه کردید می‌توانید ناهار یا شام را در رستوران «لوتوس» (خیابان عفیف آباد) میل کنید. شرزه (خیابان زند، نزدیک مسجد وکیل) جزو قدیم‌ترین و سنتی‌ترین رستوران‌های شیراز است. فضای سنتی و موسیقی زنده این رستوران یک انتخاب خوب است. رستوران «برنتین» (بلوار ستارخان، مقابل ۲۰ متری نماز) ته‌چین و میگوپلوی تند خوبی دارد. اما اگر اردیبهشت شیراز باعث شد هوس غذاهای دریایی، ایتالیایی یا فرانسوی بکنید، رستوران «سن مارکو» (خیابان معالی آباد، دوستان) را دریابید. یکی از مجموعه‌های غذایی قابل توجه شیراز «مجمع گردشگری نور» (بلوار چمران، نش خیابان نیایش) است شامل رستوران لبنانی، فست فود شاورما، رستوران سنتی ایرانی، رستوران شیک «سیلور اسپن» (خیابان نیایش، رو به روی خیابان نوبهار) هر نوع غذایی که فکرش را بکنید، دارد. رستوران جیوانی (خیابان ستارخان، روبروی ولی عصر، مجتمع آریز) غذاهای خوشمزه مثل پاستا و با کیفیت خوب دارد. جایی دنج و جمع و جور، با فضایی گرم که در آن احساس غربی نمی‌کنید. رستوران «گامبرون» (خیابان ولی عصر، قصرالدشت، بالاتر از کلاتری) منوی متنوعی دارد. مخصوصاً منوی دریایی‌اش را خیلی‌ها می‌پسندند و معتقدند بهترین غذاهای دریایی را می‌توانید اینجا پیدا کنید. کافه رستوران «گلبرگ سفید» (چمران، انتهای نیایش) اگر هوس خوردن غذای خوشمزه و کباب ایرانی به سرتان زد، حتماً به گلبرگ سفید و آلاچیق‌هایش سرزنید. «هخامنش» اولین رستوران با کباب‌های برزلی و هندی در شیراز است.

مهم نیست زمستان است یا تابستان، به هر حال نمی‌شود شیراز بروید و فالوده‌اش را امتحان نکنید. اما مخصوصاً وقتی سفر شیرازتان به اردیبهشت افتاده، در آن حس و حال خوب بهاری آمیخته به عطر بهارنارنج، «فالوده شیرازی» حسابی می‌چسبد. هم در بازار و هم در نزدیکی آرامگاه سعدی می‌توانید این خوراکی خوشمزه را بخرید و مخصوصاً در خیابان پشت ارگ کریمخان. اگر تا تخت جمشید و نقش رستم رفتید، دو گزینه برای ناهار دارید؛ رستوران پارسیان و لانه طاووس. اما مهمتر از همه اینها بوخه داغ است. شک نکنید که باید به یکی از بوخه‌پزی‌های شیراز بروید و بوخه داغ را امتحان کنید. این شیرینی سنتی شیراز را در تهران و اصفهان هم می‌توانید پیدا کنید اما نه به صورت تازه از تنور درآمده! برای همین است که توصیه گردشگران اکید ما خوردن «بوخه» داغ است. در شیراز وفور مجموعه‌های غذایی برایتان جالب خواهد بود. مجموعه‌هایی که از رستوران، کافی‌شاپ، فست‌فود و سفره‌خانه سنتی تشکیل شده‌اند. هم رستوران‌های لوکس هستند و هم غذاخوری‌هایی با غذاهای خوشمزه سنتی. رستوران «هفت‌خوان» (بلوار جدید قرآن، کوچه هفدهم) در ۴ طبقه با انواع غذاهای ایرانی و فرنگی و فست‌فود و کافی‌شاپ و موسیقی زنده در هر طبقه و معماری منحصر به فرد اولین انتخاب غذاگردان لوکس‌پسند شیراز است. آش، کوفته سبزی، حلوا و کلم‌پلوی شیرازی را می‌توانید اینجا امتحان کنید. عمارت «شاپوری» در فهرست آثار ملی ایران ثبت شده و حالا با رستوران و کافی‌شاپ و نارنجستان زیبایش میزبان میهمانان شیراز است. رستوران رستوران «صوفی» (بلوار ستارخان روبروی مسکن و شهرسازی) نوعی دمپختک را در کنار غذاهای سنتی شیراز ارائه می‌دهد و نامش را «خاطره مادر بزرگ» گذاشته است. کشک و بادمجان و سالاد شیرازی را هم می‌توانید در میز اردور این رستوران انتخاب کنید و البته شاتوبریان، میگوپلوی، شکرپلو، آش سبزی و نان شیری هم طرفداران خودشان را



از شیراز تا آبشار مارگون

می‌آید اما به هر حال بهار و تابستان بهترین اوقات است برای دیدن این آبشار زیبا. برای رسیدن به این منطقه باید از شیراز به سمت سپیدان بروید و در منطقه کهمر (کمیر) به روستای مارگون برسید. از پارکینگ آبشار تا خود آبشار حدود ۴۰۰ متر پیاده روی و حدود ۹۰ پله هست. البته مسیر، شیب سختی ندارد و به راحتی قابل دسترس است. حتی می‌توانید شب را در چادرهایی که در منطقه وجود دارند، بگذرانید. اما رستوران خوب در محدوده آبشار نیست. بنابراین یا باید غذا به همراه داشته باشید یا در ۵۰ کیلومتری قبل از آبشار یعنی شهر سپیدان غذا رو تهیه کنید. مسیر آبشار از کنار پیست اسکی میگذرد و در فروردین شما همزمان میتوانید از این نعمت زیبای خدادادی نیز بهره مند شوید و اوقات شادای را برای خود و خانواده تان رقم بزنید.

بعضی از گردشگران ترجیح می‌دهند حالا که تا اینجا آمده‌اند، چند جاذبه گردشگری مهم اطراف شیراز را هم ببینند. برای آنها معمولاً چند پیشنهاد خوب مخصوصاً در بهار، داریم. اولین گزینه «آبشار مارگون» است. این آبشار از زیباترین آبشارهای ایران و حتی خاورمیانه است که برای توریست‌های خارجی هم شناخته شده است. ویژگی منحصر به فرد آن، خروج آب با فشار از دل کوه است که مناظر چشم‌نوازی را رقم می‌زند. از شیراز به سمت «سپیدان» و بعد از آن به سمت «مارگون» می‌رویم. این دو ۱۴۵ کیلومتر از هم فاصله دارند. آبشار مارگون در همه اوقات سال بازدیدکننده دارد چرا که در زمستان هم وقتی هوا خیلی سرد باشد، آبشار یخ می‌زند و منظره جالبی به وجود



از شیراز تا بهشت گمشده

فارس (خانه زینت الملک) هم که در انتهای همین خیابان واقع شده، هم از ۹ صبح تا ۷:۴۵ دقیقه شب باز است. «باغ عقیق‌آباد» در بلوار ستارخان (انتهای خیابان عقیق‌آباد) از ۸ صبح (و اگر روز تعطیل باشد از ۹ صبح) تا ۱۲:۳۰ ظهر و بعد از ۳:۳۰ عصر تا ساعت ۶ باز است در سمت مثل «باغ ارم». آرامگاه سعدی از ۸ صبح تا ۸ و نیم شب میزبان گردشگران است و اگر عصر بروید بهتر می‌توانید از فضای آن استفاده کنید. حافظیه هم از ۸ صبح تا ۹ شب باز است و خوب اگر نظر من را بخواهید، ۶ عصر به بعد دیدن حافظیه جذاب‌تر است و حال و هوای بهتری دارد. سومین آرامگاهی که می‌توانید در شیراز ببینید، «خواجه کرمانی» است. برای دیدن «مجموعه زندیه» یعنی ارگ کریمخان و حمام و مسجد وکیل و باغ نظر و موزه پارس هم از ۸ صبح تا ۹ و نیم شب فرصت دارید. فقط یادتان باشد که مجموعه بازار در روزهای جمعه و تعطیلات رسمی کشور تعطیل است.

از شهر بهارنارنج دست خالی برنگردید!

مهمترین سوغات اردیبهشتی شیراز را همه می‌شناسند؛ بهارنارنج که هم به صورت گل خشک شده هست و هم به صورت شربت. «عرقیات شیراز» هم معروفند؛ عرق بیدمشک، نسترن، نعنا و کاسنی و حتی آلبومی شیرازی. مسقطی، نان یوخه، آغوره و ترش‌بیجات، بلونه و آویشن شیرازی هم البته جایگاه ویژه‌ای دارند. اما اگر به دنبال سوغاتی غیر خوراکی می‌گردید، دیوان حافظ، بوستان و گلستان استاد سخن، خاتم کاری و منبت کاری شیراز، قالی و گبه‌ها و دست‌بافت‌های عشایری هم بهترین انتخاب‌ها هستند.

گزینه دوم گردشگران طبیعت دوست شیراز، «بهشت گمشده» است. ترکیب درختان سر به فلک کشیده، چشمه‌های پرآب جاری در زیر این درختان و هوای بسیار مطبوع، بهشت را در ذهن تداعی میکند و وقتی همه اینها در دره‌ای بسیار زیبا واقع شوند، عنوان «گمشده» هم به آن اضافه می‌شود. از شیراز وارد جاده سپیدان که بشوید، ۱۵ کیلومتر بعد از پلیس راه، دوراهی بیضاء را باید به سمت راست بپیچید. بعد از بیضاء، دشمن‌زبیری و کامفیروز در حالی که حدود ۱۰۰ کیلومتر راه از شیراز پیموده‌اید، به «بهشت گمشده» می‌رسید. امکانات اقامت شبانه هم در این منطقه وجود دارد. بنابراین بدون ترس از این که به شب بخورید، می‌توانید دیدن روستای توریستی «دشتک»، «دریاچه سد درودزن» و «شالیزارهای دشت کامفیروز» را هم در برنامه‌تان بگنجانید. بهار و تابستان بهترین فصل‌های بازدید از این مناطق هستند اما پاییز و زمستان هم جذابیت‌های خودشان را دارند.

به وقت شیراز

برای بازدید از جاذبه‌های مختلف گردشگری شهر شیراز، باید برنامه‌ریزی کنید. مثلاً «باغ دلگشا» از ۷ صبح تا ساعت ۱۱ شب باز است و بهترین زمان بازدید از باغ هم اواخر فروردین تا اوایل اردیبهشت می‌شود. در حالی که برای دیدن «باغ جهان‌نما» که بین دروازه قرآن و حافظیه است، از ۸ صبح تا ۹:۳۰ شب فرصت دارید. «نارنجستان قوام» واقع در خیابان لطفعلی خان زند را از ۸ صبح تا ۱۷:۳۰ می‌توانید ببینید و موزه مشاهیر



آرامگاه شاعر بی‌زمان، شاعر بی‌مکان

مگر می‌شود در اردیبهشت به شیراز بروی و «حافظیه» را نبینی؟! یکی از مقاصد مهم گردشگران فرهنگ و ادبیات دوست این شهر، آرامگاه شاعر صاحب نام ایران و جهان، لسان الغیب شیراز است. شاعری که گرچه در قرن چهاردهم میلادی به دنیا آمد، در قرن ۱۹م هوش از سر گوته شاعر نامدار آلمانی ربود و اشعارش زمان و مکان نمی‌شناسند. حدود ۷۰ تا ۸۰ سال پس از مرگ حافظ در زمان حکمرانی میرزا ابوالقاسم گورکانی، شمس الدین محمد یغمایی بر فراز گور او عمارتی گنبدی شکل بنا کرد و جلوی آن حوضی که از آب رکن آباد تأمین می‌شد درست کرد. محمد گل اندام اشعار حافظ را جمع آوری کرد و به دیوان تبدیل کرد و اشعار حافظ به ترتیب جمع آوری پشت سرهم آمده بهترین دیوان‌ها را استاد الهه قمشه‌ای - استاد قزوینی نوشته‌اند و استاد وصال شیرازی دیوان نفیس را نوشته است. مقبره حافظ در دوران مختلفی ترمیم شده است. تالار وسط ۴ ستون سنگی یک تکه دارد که متعلق به دوران زندیه است ولی بقیه ستون‌ها دو تکه است. ستون‌های زندیه طرح گل و مرغ طوماری و رنگ و روغن دارد. در دوره قاجاریه ساختمان‌ها و ضریح چوبی و فلزی روی سنگ آرامگاه حافظ گذاشتند و در سال ۱۳۱۰ استاندار فارس سر در حیاط جنوبی و نارنجستان آن را سر و سامان داد و خیابانی کشید و دیوار حافظ را درست کرد. طاق بزرگ روبه روی قبر که در دوره ناصرالدین شاه است درست شده است. و نشانه‌ای برای اتاق داخل است که قبرستان خانوادگی قوام است. زینت الملک در اینجا دفن است. دیوارهای دور تا دور شبیه باغ عقیق آباد است. در دو سوی تالار دو اتاق است که یکی دفتر آرامگاه و دیگری سازمان میراث فرهنگی در اختیار دارد. بنا دارای دو میان سرای شمالی و جنوبی است. مرکز حافظ شناسی در شمال میانسرا در ساختمان کتابخانه است. در سمت غرب حیاط شمالی آرامگاه‌هایی از جمله مقبره الشعرا است. که قبور شاعران و نویسندگان و عالمان و استادان و هنرمندان مختلف شیراز است.

خانه زینت‌الملک یا موزه مادام تسوی شیراز!

اول نارنجستان قوام را ببینید و بعد برسید به خانه زینت‌الملک که یک کوچه با هم فاصله دارند و از یک راه زیرزمینی به هم می‌رسند. زینت‌الملک همسر فروغ‌الملک و دختر قوام الملک چهارم بوده به عنوان زنی خیر و مومن در شیراز شناخته می‌شده. این راه زیرزمینی او را به خانه پدری وصل می‌کرده. گشت و گزار در خانه فجری با

آئینه‌کاری‌ها و گچ‌بری‌های زیبایش را از دست ندهید. اول از همه هم کاشی‌کاری هفت رنگ هلالی‌اش را ببینید که در پیشانی ساختمان جا گرفته از زیبایی خاص برخوردار است. تصاویر خورشید، دو فرشته، دو شیر شمشیر به دست همراه با آیه نصرمن‌الله و فتح‌قرب به چشم می‌خورد. به جز ایوان بدون سقف در شرق حیاط، در اطراف حیاط ۲۰ اتاق وجود دارد که به یکدیگر راه دارند. ساختمان غربی بنا دارای تالار شاه‌نشین آینه‌کاری و گچ‌بری با تصاویر اروپایی است. این ساختمان در سه ضلع دارای زیرزمین بسیار وسیع و گسترده‌ای است که امروزه از آن به عنوان نگارخانه استفاده می‌شود. زیرزمین این خانه به شکل زیبایی آجرکاری شده و سرتاسر بنا را می‌پوشاند و اکنون به گنجینه تاریخ فارس اختصاص یافته. زیرزمین در سه ضلع جنوب، غرب و شمال قرار دارد. در گذشته به عنوان اشعه خانه و محل نگهداری مواد غذایی مورد استفاده قرار می‌گرفته در حال حاضر به موزه تاریخ فارس تبدیل شده و دارای تندیس بیش از ۶۰ نفر از بزرگان و نام‌آوران فارس از دوران ایلامی، تا به امروز است. که به شیوه مجسمه‌های مومی و نیز سنگ و چوب ساخته شده و یک مجموعه کوچک شبیه موزه مادام توسو به نظر می‌رسد. جایگزینی تندیس‌ها از پیش از اسلام آغاز و با دوره‌های انقلاب پایا می‌یابد.

بهشت نارنجستان اردیبهشتی!

نارنجستان قوام که آن را باغ قوام یا بیرونی قوام هم نامیده‌اند، از عمارت‌های دوره قاجاریه در شیراز است که در شمال خیابان لطفعلی خان زند واقع شده. احداث این بنا توسط محمد علی خان قوام‌الملک دوم در سال ۱۲۹۰ شروع شد و در سال ۱۳۰۵ هجری توسط محمد رضا خان قوام‌الملک فرزند او به پایان رسید و به دلیل درخت‌های نارنج فراوانی که در آن کاشته شده به باغ نارنجستان معروف است. مساحت آن ۳۰۸۵ مترمربع است و در ضلع شمالی و جنوبی و شرقی دارای ساختمان است. در ورودی باغ در ضلع جنوبی قرار دارد که مشرف به خیابان است. و با سردری آجری تزیین یافته است. در وسط حیاط آب نمایی وجود دارد که دو طرف آن باغچه گلکاری شده وجود دارد. و حوضی پرآب در مقابل ساختمان شمالی وجود دارد که نمای ایوان عمارت در آن منعکس می‌شود. عمارت شمالی دارای سه طبقه است از نظر هنری دارای اهمیت است گچ‌بری، آینه‌کاری، نقاشی، کاشی‌کاری و آجرکاری و منبت‌کاری آن بی‌نظیر است. یک طبقه عمارت در زیرزمین ساخته شده که از اینجا به



عکس حمام موزه وکیل/رضا دومیری گنجی

اما رسم سکه انداختن در این حوض از دوره صفویه رواج پیدا کرد. جوزف باربارو در اوایل دوره صفویه به شیراز آمده. در آرامگاه سعدی حوضی از آب زلال رنگی می‌بیند. سکه‌ای را پرتاب می‌کند و می‌گوید در ایتالیا حوضی داریم که حوض آرزوهاست. ما در آن سکه می‌اندازیم و آرزو می‌کنیم. ماجرا هم این است که باید پشت به حوض بایستید و آرزو کنید و شعری از سعدی بخوانید و سکه را بیندازید اگر در حوض افتاد، آرزوی‌تان برآورده می‌شود! البته این کار بیشتر یک تفنن است و سعدی هم با خرافات میانه‌ای نداشته است.

دیدن گل‌های رز باغ ارم را در اردیبهشت از دست ندهید

یکی از زیباترین باغ‌های ایران باغ ارم است. این باغ در سمت شمال غربی شیراز واقع شده است و به باغ‌های معروف ابوالفتح خانی، رشک بهشت و باغ صفا نزدیک است. از زمان دقیق ساخت این باغ اطلاع دقیقی در دست نیست. این باغ نیز مانند باغ تخت به همت اتابک قراچه در دوره سلجوقیان ساخته شده است. تیمور مشابه این باغ را در سمرقند درست کرد. حافظ در اشعار خود به باغ ارم اشاره دارد. در دوره سلطنت ناصرالدین شاه، حاج نصیرالملک و بزرگان شیراز این باغ را از سران قشقایی خرید و ساختمان زیبایی کنونی را در آن بنا کرد. پس از مدتی یکی از سران این قشقایی مجدد باغ را از خاندان باغ بابت بدهی مالیاتی مالکین آن به مالکین دولت درآمد و پس از ساخته شدن دانشگاه شیراز به این دانشگاه واگذار شد. که هم اینک نیز به عنوان مرکز گیاهشناسی در اختیار دانشگاه شیراز است. بیش از ۴۵۰ گونه گیاهی در باغ مورد شناسایی قرار گرفته است با توجه به قدمت باغ بیشتر مساحت آن به درختان مثمر از قبیل انار، نارنج، خرما، زیتون، گردو اختصاص یافته است. درختان ۲۰۰ ساله و بیش از ۳۰۰ گونه گل رز مهمترین داشته‌های این باغ هستند. عمارت اصلی باغ که از ساخته‌های نصیرالملک است در سمت غرب باغ قرار دارد و رو به شرق است. این ساختمان دارای ۳ طبقه است. گشت و گزار در این عمارت با کاشیکاری‌های زیبایی هفت رنگش هم تجربه دوست‌داشتنی‌ای خواهد بود.

حمام زندیه برای تفریح در تاریخ

حمام وکیل در مجموعه آثار زندیه است که ۲۵۰ سال پیش جهت استفاده عموم به دستور کریم خان ساخته شد و به رایگان در اختیار مردم قرار گرفت. در کنار مسجد وکیل قرار گرفته دارای ۴ در می باشد. در شرقی و غربی جهت انجام امور حمام و محل رفت و آمد

اندرونی (خانه زینت الملوک) راه داشته، در طبقه دوم تالار وسیعی وجود دارد که دو ستون سنگی مرمر در جلو آن است. در سمت شمال تالار شاه نشینی است که تمامی دیوار و سقف آن آینه کاری شده و سنگ آن مرمر است. در طبقه سوم نقاشی‌هایی روی تیرک‌های چوبی (مرجوک) وجود دارد. ازاره تالار از سنگ مرمر، درها از چوب گردو و منبت کاری و خاتم کاری شده است. نقاشی‌های سقف ایوان را لطفعلی خان صورتگر انجام داده است. در طبقه زیرین بنا موزه‌ای از کتاب‌های پرفسور آرتور پوپ، ایران شناس آمریکایی، نگهداری می‌شود.

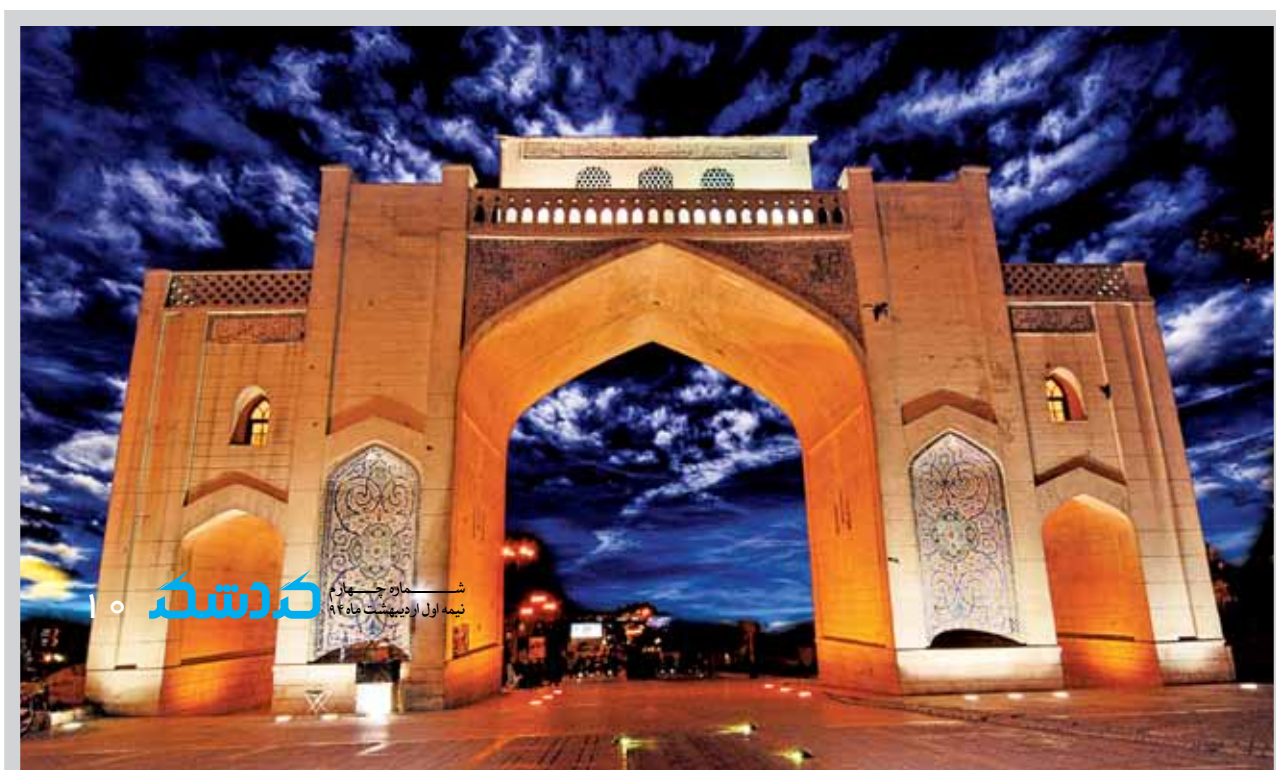
از چهلستون تا ماهی طلایی و سکه‌های حوض سعدیه

درست برعکس حافظ، سعدی اهل جهانگردی بود. استاد سخن، دنیا را چشید و لمس کرد و سرانجام به شیراز زادگاه خود بازگشت. خودش می‌گوید: «در اقصی عالم بگشتم بسی/ به سر بردم ایام با هر کسی/ تمتع به هر گوشه‌ای یافتم/ زهر خرمی خوشه‌ای یافتم/ چو پاکان شیراز خاکی نهاد/ ندیدم که رحمت بر این خاک باده» سعدی که یک قرن زودتر از حافظ زیسته بود هم زمان را بی‌مفهوم کرد و گلستان و بوستانش را به دست باد سپرد تا گفته‌هایش را آیندگان هم بخوانند و بشنوند و زندگی کنند. آرامگاه سعدی حالا به یکی از مهمترین مقاصد گردشگری مسافران شیراز تبدیل شده. ۵۷ سال بعد از مرگ سعدی یک جهانگرد مراکشی به نام ابن بطوطه به شیراز می‌رسد. به نوشته او مزار سعدی در محل زندگی اش است و در کنار آن حوض ماهی است. مردم شیراز اعتقاد دارند که ماهی‌های این حوض توسط سعدی پرورش یافته است. این آخرین اطلاعاتی است که تا دوران صفوی درباره مزار سعدی داریم. می‌گویند که شعری از شعرهای سعدی در مدح حضرت محمد روی شاه عباس تاثیر می‌گذارد و دستور می‌دهد که مزار او را ترمیم کنند. شعری که می‌گوید: «سعدی اگر عاشقی کنی و جوانی/ عشق محمد بس است و آل محمد» بعد از صفویه اوضاع مقبره خراب می‌شود. پس از آن مرمت‌هایی انجام می‌شود و حالا سنگ قبر باقی مانده از مرمر است و ۳۰۰ سال قدمت دارد. نمای بیرونی بنای آرامگاه سعیدیه در طرح معماران فرانسوی و ایرانی، برگرفته از کاخ چهل ستون اصفهان است. مزار سعدی با یک راهرو و طاق‌های بی‌شمار به مزار شوریده شیرازی وصل می‌شود. شوریده (فضیح الملک) شاعر دربار ناصرالدین شاه است. اشعار او در باغ دلگشا ارم و مسجد نصیرالملک برجای مانده. در سعیدیه حوضی هست که شیرازی‌ها می‌گویند شب چهارشنبه سوری و شب عید یک ماهی طلایی روی آب می‌آید و می‌رود تا سال آینده!



منتھی می شود. در سمت راست با دو پله به هشتی (بینه) منتھی می شود. (بینه محلی که در آن لباس را بیرون می آورند). هشتی محلی است که ۸ ضلعی که در وسط آن، زیر بزرگترین روشنایی حمام حوضی هشت ضلعی قرار دارد و اطراف آن ایوان هایی وجود دارد که با یک پله به کف هشتی می رسند چهار حوض آب سرد در ۴ گوش است که هر کدام یک فواره دارند. دور تا دور ایوان ۸ ستون سنگی به رنگ قهوه ای وجود دارد. در جای جای عمارت زیبا بگردید و اجزای موزه صنایع را که در این محل برپا شده، تماشا کنید.

مسوولین حمام می باشد. دو در چوبی کنار هم در ضلع جنوبی واقع شده که یکی از آنها تیغه و دیگری محل رفت و آمد بازدید کنندگان می باشد. در ورودی مشرف به پارکینگ می باشد. دیوارهای حمام از آجرهای کم عرض ساخته شده در حمام چوبی است و روی آن معرق کاری شده، اطراف در و سر در با کاشی کاری همراه است و دارای نقوشی است بعد از طی دو پله به ورودی ۴ گوش وارد می شویم که در هر ضلع یک در وجود دارد، در روبه رو به پشت بام، در سمت چپ به یک ساختمان، در ضلع غربی به کوچه پایین مسجد





مثنی ناهید مکنونی
دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی
کارشناس ارشد باستان‌شناسی
عکس وحید شریفی

روایت هایی از یک روستا

بن آسیاب، پیری استوار همچو ایل بختیاری

بن آسیاب کودکی، چهره‌ای از بن آسیاب و چند غذای بختیاری

من به قدر خردینه ماهی. هیجان کودکی که شور و ترس خود را با یک خیز به مهمانی آب می‌برد؛ فرورفتنی که با همه اشتیاق، هراس بی بازگشتی نیز در بر دارد. آن‌گاه که آب مرا فرو می‌برد تا باز پس دهد دمی بعد، در خیال کودکیم تا پایان زمان می‌روم به یک لحظه و بعد هیاهوی صدای دیگران که یکی یکی سر از آب برآورند. تکانی به سر و افشاندن آب از موی و آب از چشم گرفتن و نفسی عمیق و خنده‌ای که به هم روانه می‌کنیم در اقیانوس کودکی، سور. بن آسیاب با چشمه و ملارانی و سور گره خورده است. نوای آرام و رمزگون سور در میان ریگ‌ها صدای مادر بزرگ را همساز است؛ یکی مرا می‌خواند در پهنه آغوش آیش و دیگری آغوش سبز می‌گشاید در برابر تلاطم آبیگون: «دا بیا». این هوشیار باش، زنی شیردل است که زندگی را می‌سرود و هرگز نه ترس می‌شناخت و نه هراس. او زندگی می‌آموخت با تدبیر و مهر می‌بخشید خورشیدگون... و اکنون چه خردینه می‌نماید سور، دیگر نه مهر نگاه مادر بزرگ است، نه کودکی من و نه آسمان پر سخاوت؛ اما چیزی مانده است؛ اشتیاقم! مشتاقم که گرم از نگاه او، آسمان را بیارنم با دمی که دل به جانان داده است، با دمی سحرگامی و دستی که روزی آسمان را می‌لرزاند به بسیاری تا سبزی‌نگی.

بن آسیاب، ملار آهنی، سور کودکی و دا
بن آسیاب، روستایی که نام از تلاش مردمانش گرفته است. نام از آسیابی آبی که بیش از یک قرن پیش تدارک نان مردم روستایی و عشایر منطقه را می‌دید. با ملارانی (ملار آهنی) که آبشاری است پر خروش آنسان که سزاوار ایل بختیاری می‌نماید. نوای آب با صدای دلنشین هی‌هی چوپان و زنگوله‌ها رستاخیز آواز است. سرود بکر طبیعت و امیدی که همیشه در چشم و دل بختیاری است با نگاهی به آسمان. بختیاری زمین و آسمان را به هم گره می‌زند تا سبزی ببیند، تا سرخ بخواند، تا سفید سفر کند. ملارانی تجسم اقیانوس کودکیم و ژرفایی تا نهایت زمان است؛ هم باشکوه و هم مهیب، هم گریز و هم پناه! بگریزم از هراس آغوش بی‌بازگشتش و بسیرم خویش را به ستردن اندوهش تا بشوید تیرگی و برکشد پاکی را. از آب چون به درآیی بر صخره‌ها خود را می‌سپاری و چشم بر پرسیاووش سبزی و تازه و رقص نور بر آن، ترا تا شاهنامه می‌برد و انجیر پیر آویخته بر دیوار کوه جستجوی زندگی است پر صلابت و استوار چون پیر ایل که شکوهمند از کوچ باز می‌ماند در گره عمر. ملارانی همچو سور گستر کودکی‌ام است؛ اقیانوسی ناشناخته و



چند غذای بختیاری

روزگاری که صدای زنگوله‌های گوسفندان با کوهستان در نجوا بود و داس، گیسوان گندمزار را پیرایش می کرد، زنان بن آسیابی از آنچه دسترنج خود و همسرانشان بود خوراکی تهیه می کردند که غذاهای نامبرده زیر با اشاره ای مختصر به طرز تهیه، از شمار آن است:

Gemna گمنه

بختیاری ها گندم را به دو نوع گندم کوله «Koola» و گندم نرمه «Narma» تقسیم می کنند. گندم کوله مرغوب تر، درشت و زردرنگ است و گندم نرمه، کم ارزش تر و به قرمزی می زند. گمنه، گندم آسیاب شده که از درشته (گندم خرد شده که برای سوپ به کار برده می شود) ریزتر است و غذایی است با طبع گرم که در ایام سرد سال خوراکی لذیذ است. در تهیه گمنه از گندم کوله استفاده می شود تا گمنه نجسید. برای تهیه گمنه نسبت آب به گمنه دو به یک است. ابتدا پیاز داغ را تهیه کرده و زردچوبه و نمک به آن می افزایشید. آب را در قابلمه ریخته و پس از به جوش آمدن، گمنه را افزوده و هم می زنید تا یکدست شده و آب همه آن را در بر بگیرد. بهتر است از قابلمه بزرگ تری استفاده شود تا هنگام جوش ذرات گمنه به بیرون نپرد. پس از جذب آب، بر در قابلمه دم کن نهاده تا بخار آب گمنه را له نکند. پس از دم کردن گمنه، پیاز داغ تهیه کرده و روی گمنه بریزید. معمولا گمنه را با خورش بادمجان می خورند.

Ashtoola آش توله

برخلاف آنچه تصور می شود این خوراکی آش نیست، بلکه پلو است. از گذشته ای دور بسیاری از فارسی زبانان به پلو معمولا

آش می گفته اند. اکنون نیز در افغانستان و تاجیکستان به پلو آش می گویند. رستوران های تاجیکستان اکنون آشخانه نامیده می شوند. توله، گیاه پنیرک است که مانند شوید خرد شده و در آب پخته می شود. پس از پخته شدن توله در آب، برنج را در آن ریخته با نمک و کمی روغن می گذارید آب آن جذب شده و دم کند. اگر آب استفاده شده زیاد باشد، می شود برنج را آبکش کرد و آب به دست آمده را به عنوان نوشیدنی گرم و دلپذیر میل کرد. پس از کشیدن آش توله در دیس، آن را با پیاز داغ تزئین کرده و با جوجه کباب صرف کنید.

Tashiri ته شیری

چند ساعت پیش از طبخ، برنج را در آب یا شیر بخیسانید. خیساندن برنج در شیر آن را خوشمزه تر می کند. شیر را جوشانده و برنج را در آن می ریزید و نمک و روغن به آن اضافه می کنید. پس از جذب شیر، برنج را بگذارید دم بکشد. اگر در هنگام طبخ متوجه شدید شیر زیاد است و موجب له شدن ته شیری می شود، بهتر است آن را آبکش کرده و شیر باقیمانده را که نوشیدنی گرم و مقوی است میل کنید. ته شیری را با کباب صرف می کنند.

Doopel دوپل

دوغ محلی غلیظ را بپزید و برنج، نمک و کمی روغن را به آن بیفزایید و بگذارید بجوشد تا دوغ جذب برنج شود. دوپل از شیربرنج سفت تر و از پلو شل تر است. عشایر بختیاری پس از کشیدن دوپل در ظرف، وسط آن را گود کرده و روغن محلی در آن می ریزند و برای معطر شدن دوپل، گاهی بر روی آن نعنای می پاشند و هر لقمه را در روغن میان دوپل زده و می خورند.

که با انتشار آثارش در مجلات دنیای سخن، تماشا، آدینه و ... به چهره‌ای شناخته شده در عرصه‌ی ادبیات تبدیل شد. علاوه بر اشعارش که در چهار مجموعه تدوین شده، از وی مقالات متعددی در زمینه‌های ادبیات، موسیقی، سینما و هنرهای تجسمی نیز به جای مانده است. طبیعت و آوای زادگاهش با کودکی اش همراه و در آثارش ماندننده اشعاری که هرگز تن به انتشار آنها در قالب کتابی مستقل نداد. سیروس رادمنش در ۱۷ شهریور ماه سال ۱۳۸۷ دیده از جهان فرو بست.

چهره‌ای از بن آسیاب

مسیحا رادمنش (فرزند سیروس رادمنش): سیروس رادمنش، یکم بهمن ماه سال ۱۳۳۴ در روستای بن آسیاب متولد شد. او از بنیان‌گذاران جنبش شعری موج ناب به شمار می‌آید و به تعریف خود او ایجاز، ایهام، موسیقی کلام، فرانس‌های پنهان و بازآفرینی در اشکال اسطوره‌ای از شاخصه‌های این جریان ادبی است. رادمنش از سال ۱۳۵۵ فعالیت ادبی خود را به صورت جدی آغاز کرد و مدتی نگذشت

مسیر سفر از اصفهان تا بن آسیاب

وحید شریفی (کاریکاتوربست و تصویرگر): از اصفهان که به سمت خوزستان برویم، بعد از «یَده» و «باغ ملک» به «هفتکل» می‌رسیم. اما پس از طی مسافت حدود ۲۵ کیلومتر از هفتکل به سمت «مسجد سلیمان»، بعد از روستای «چارو»، سمت چپ جاده، به مسیر روستای بن آسیاب می‌رسیم؛ یکی از روستاهای مَکُونَد. مکوندی‌ها طایفه‌ای از چهارلنگ‌های ایل بزرگ بختیاری هستند. بن آسیاب رودی و آبشاری و برکه‌ای و چشمه‌ساری که بهاران آب شیرین می‌دهد. آن کنار اساطیری بر فراز تپه که غله‌ها را نظاره می‌کند. بن آسیاب،

روزگاری نه چندان دور نظاره‌گر آسیابی، گله‌گوسفندان، بوی نان تازه، گمونه و ته‌شیری و نارُنگ، حکایت شیر، ماست و دوغ و مشک، صدای زنگوله‌گوسفندان، غم‌ها و شادی‌های یک فامیل ... و بارهای گندم از روستاهای اطراف که گاه ۲۰ روز در نوبت آرد شدن انتظار می‌کشیدند بوده است. امروز، هجرت بن آسیاب را خالی کرده و رد پای تمام زندگی‌ها و عشق‌ها و خاطرات را شقایق‌های آتشین پوشانده‌اند. آبشار پیر همچنان آرام و صبور چشم به راه کودکان دیروز است و شاید چشم انتظار مسافری غریب.

خمیری درست کرده و آن را به جای رشته در آش می‌ریختند.

Awtorshi اوترشی

سوپ نارنگ، پیاز داغ را تهیه کرده به آن نمک و ادویه جات می‌زنند. آب را افزوده و به اندازه دلخواه نارنگ و چند پیاز کوچک را در آن بریزند. هر چه نارنگ بیشتر باشد سوپ ترش تر است. در پایان، دوالی سه قاشق آرد را حل کرده و برای غلظت سوپ به آن اضافه کنید. عشا پیر بختیاری نان را در اوترشی ریخته و به صورت ترید می‌خورند. نکته: اگر به اوترشی جوجه محلی اضافه شود به آن اوتیله (Awtila) یا خورش جوجه محلی گویند.

Ashdoo آش دو

برنج را در دوغ جوشان بریزید و نخود و لوبیای سفید پخته شده را به آن اضافه کرده و با تهیه نعناع و پیاز داغ تزئین و صرف کنید.

Dookalajoosh دو کله جوش

پیاز داغ را آماده کرده و دوغ را در آن بریزید. برای پیشگیری از بریدن دوغ، تا زمان به جوش آمدن آن را هم بزیند. با تهیه و افزودن پیاز و نعناع داغ، کله جوش آماده است. این خوراک به صورت ترید خورده می‌شود.

Awpiyozi او پیوزی

سوپی آسان که به سرعت آماده شده و آن را به صورت ترید میل می‌کنند. پس از تهیه پیاز داغ و افزودن نمک و ادویه جات آب را به آن افزوده و چند جوش که خورد آماده می‌شود.

Sholkhamir شل خمیر

نانی محلی است. خمیر رقیقی آماده کرده بر روی تابه نان پزی ریخته و کمی که برشته شد، آن را برگردانید تا پخته شود. این نان را در روغن محلی با شیر انگور و یا شیر خرما می‌خورند.

Sheladeghela شله دغله

آش بلغور. دغله یا درشته را به همراه عدس، لوبیاسفید و نخود پخته و به آن نمک، ادویه جات، پیاز و نعناع داغ افزوده و صرف کنید.

Gerde zer choleei گرده زر چوله‌ای

خمیری ترکیب شده از آرد، رازیانه، پیاز خرد شده تیغه‌نک (گلی‌گرد و صورتی رنگ محلی که طعمی تند دارد)، ادویه جات و نمک درست کرده و پس از ورز فراوان، در آتشی که نشسته و به شکل خاکستر است نهاده و روی آن را خاکستر بریزید تا برشته و ترد شود. عشا پیر بختیاری این نان را در روغن محلی خرد کرده و می‌خورند.

Dasteperz دست پررز

آشی شبیه به آش رشته. ماش را پخته و رشته - که زنان خود آماده می‌کنند - در آن ریخته و ادویه جات و پیاز داغ و فلفل و نمک افزود و بگذارید جا بیفتد. زنان بن آسیابی پس از تهیه خمیر و چند لایه کردن، آن را برش داده و رشته تهیه می‌کردند. گاهی با دست آب را بر آرد پاشیده و گلوله‌های

معرفی ۱۰ مقصد گردشگری مناسب برای طبیعت‌گردی در اردیبهشت

لاله‌های اردیبهشتی

لاله‌ها و آبشار هادر کوه‌رنگ، چلگرد، فریدون‌شهر، پونه‌زار، خوانسار، دهاقان، بروجن، بلداجی و سمیرم

بستگی به آب و هوا و بارش‌های زمستانی دارد. هر چه زودتر برف‌های قله آب شوند و به دامنه برسند، دشت زودتر غرق لاله‌های واژگون می‌شود. برای همین است که لاله‌ها را «فرزند پرف» می‌دانند. به هر حال، کلامی توانیم یک ماهه فروردینی-اردیبهشتی (از هفته سوم فروردین تا هفته سوم اردیبهشت) را فصل دشت لاله‌ها بدانیم. ضمن اینکه آرزو می‌کنم سفرهای اردیبهشتی خوبی داشته باشید، از شما می‌خواهم که به هیچ وجه به کندن و ریشه‌کن کردن گیاهان مبادرت نوزید. با به همراه داشتن یک کیسه زباله به پاک‌سازی طبیعت بپردازید. آب‌ها را آلوده نکنید. با بومی‌های هر منطقه با مهربانی و دوستانه برخورد کنید و لطفاً اگر در قالب یک تور گردشگری از منطقه بازدید می‌کنید، به توصیه‌های راهنمای تور توجه کنید.

ماه اردیبهشت را پیش رو داریم؛ ماهی که جان می‌دهد برای سفر. اگر وقت آن را ندارید که سفرهای طولانی‌مدت بروید، حداقل سفرهای یکی، دو روزه اردیبهشتی را از دست ندهید. در مطلب پیش رو، ۱۰ مقصد مناسب طبیعت‌گردی را که در اردیبهشت ماه می‌توانید برای دیدنشان برنامه‌ریزی کنید، معرفی کرده‌ایم. با درود به همه گردشگرانی که فارغ از شغل و مقام و سمت و تحصیلات با افتخار کیسه زباله دست گرفته و به پاک‌سازی بلشتی‌هایی که دیگر هموعانشان در طبیعت به جا گذاشته‌اند، اقدام می‌کنند. یکی از مهم‌ترین نکات این است که بدانیم چه فصلی برای دیدن دشت لاله‌ها مناسب است. حقیقتش را بخواهید، نمی‌توانیم خیلی دقیق بگوییم که لاله‌ها از چه تاریخی باز می‌شوند و تا کی مهلت سر زدن به دشت‌ها را داریم؛ چون این

۱ لاله‌های فریدونشهر و آبشار پونه‌زار

فریدونشهر، بام ایران و دستگاه تنفسی استان اصفهان با جنگل‌های وسیع بلوط در منطقه پشتکوه و بلندترین قله استان اصفهان (شاهانکوه ۴۰۴۰) و آبشارها و قومیت‌ها و زیبایی‌های بسیار زیاد، بهترین مکان برای طبیعتگردان و بهشت کوهنوردان اصفهان در کنار سمیرم است. در ۳۰ کیلومتری غرب فریدونشهر یک آبشار خزه‌ای بسیار زیبا و چشم‌نواز است که البته دسترسی آسفالته هم دارد، ولی به دلیل شیب زیاد و پیاده‌روی ۲۰ دقیقه‌ای، برای افراد مسن و کودکان پیشنهاد نمی‌شود. دشت لاله‌های فریدونشهر در مسیر «چشمه لنگان» و در دامنه کوه‌های سفیدپوش این شهرستان واقع شده و تابلوهای راهنما به خوبی شما را به سمت این دشت زیبا خواهند برد. حضور جمعی از کوهنوردان و طبیعت‌دوستان در این انجمن و فعالیت چشمگیر این افراد برای حفظ طبیعت شهرستان کاملاً به چشم می‌آید، به طوری که وارد شهر که می‌شوید با پخش تراکت و کیسه زباله و راهنمایی و توجیه مسافران و جلوگیری از کندن گونه‌های گیاهی، گامی بلند در جهت حفظ سرمایه‌های ملی برمی‌دارند. مسیر دسترسی به فریدونشهر از اصفهان، جاده آتشگاه، نجف‌آباد، تیران، داران، برف‌انبار و نهایتاً فریدونشهر است.

داستان اسطوره‌ای لاله‌های واژگون

یک گونه گیاهی منحصر به فرد سایت خبری آفتاب: لاله‌های واژگون یکی از ۱۲ هزار گونه گیاهی شناسایی شده در کشور است. ارتفاعات لرستان و بختیاری و بخش‌هایی از مناطق همجوار این دو استان مهم‌ترین رویشگاه لاله‌های واژگون هستند. بیش از ۱۵ درصد گونه‌های گیاهی ایران منحصر به فرد بوده و به عبارت دیگر در هیچ‌کجای دنیا به صورت طبیعی رشد و نمو نمی‌کنند. لاله‌های واژگون نیز یکی از گیاهان مشهور ایران است که موسم گلدهی و جلوه‌گری آن فرا رسیده است. در میان لاله‌های ایران، لاله‌های واژگون از شهرت و زیبایی منحصر به فردی برخوردار است و همه ساله عده‌ای برای تماشای این جلوه طبیعی کم‌نظیر

راهی دامنه‌های زاگرس می‌شوند. گلستان کوه در خوانسار، ارتفاعات اشترانکوه لرستان و کوه‌های صمصامی در چهار محال و بختیاری بیشترین انبوه این گل‌ها را در خود جای داده‌اند. این گل در ارتفاع ۱۵۰۰ متر بالا پراکنش دارد. این گیاه با گل‌های زنگوله‌ای درشت به رنگ نارنجی مایل به قرمز به طرز زیبایی از داخل بانوشگاه‌های سیاه‌رنگ روی زمینه سفید آرایش یافته‌اند. این گل‌سازی زیادی با دامنه‌های سنگلاخی و صخره‌ای دارد و در صورت عدم تخریب به واسطه دام و انسان حتی ۱۰ هزار شاخه از آن را در یک دشت می‌توان مشاهده کرد. در ایران بیش از ۱۷۰ گونه لاله به طور طبیعی رشد و نمو می‌کند، حال آنکه هلند به سرزمین لاله‌ها مشهور است.





داستان اسطوره‌های لاله‌های واژگون

دست گرسیوز، لاله که شاهد این ماجرا بود، از غم سر به زیر افکند. در شاهنامه هم آمده: «چو سرو سیاوش نگونسار دید / سرا پرده دشت خونسار دید / بیفکند سر را ز آنده نگون / بشد زان سپس لاله واژگون»

در دشت که قدم می‌زنید، میان لاله‌های واژگون به یاد شاهنامه می‌افتید. داستانی اساطیری هست که بر اساس آن، نام این گل‌های زیبا را «شک سیاوش» می‌دانند و می‌گویند بعد از کشته شدن سیاوش به

۲ دشت لاله‌های شنلی

«شنلی» نام کوه و قله‌ای در نزدیکی دهاقان است که بیشتر مورد توجه کوهنوردان قرار می‌گیرد، ولی دامنه‌های این کوه در اردیبهشت ماه پوشیده از گل‌های بهاری و از جمله لاله‌های واژگون می‌شود. دیدن این منطقه و نوشیدن آب چشمه آن و گذراندن یک روز بهاری در این کوه برای کسانی که دچار روزمرگی و یاس هستند توصیه می‌شود. برای دیدن این منطقه به شهرضا و سپس به دهاقان می‌روید و وارد جاده دهاقان - بروجن می‌شوید. به آستانه که رسیدید، دور برگردان را دور زده و وارد اولین فرعی سمت راست شوید.

۳ آبشار شیخ علی خان چلگرد

در ۹ کیلومتری شمال غرب چلگرد، یک آبشاری زیبا و کاملا در دسترس در کنار روستایی به همین نام واقع شده است که بسیار دیدنی است. اگر می‌خواهید از طبیعت اینجا لذت واقعی ببرید، شما را دعوت می‌کنیم به ساعتی پیاده روی در سبزه زارهای بالاسر آبشار و در کنار رود جاری که پدیدآورنده این آبشار زیباست. در روستای شیخ علیخان، قبرستان قدیمی هم وجود دارد که به نیکی از شیر سنگی‌های باستانی بختیاری‌های این منطقه حراست کرده است.

۴ لاله‌های بروجن

تنگ آهن در جاده بروجن به دهاقان، یکی از زیباترین فرش‌های طبیعی رنگارنگی است که دیده‌ام. رنگ‌های سبز، زرد، قرمز و بنفش در دو طرف مسیر دسترسی خاکی که چندان هم مناسب نیست، ولی جلوگیری می‌کند از هجوم طبیعت خراب‌کن‌ها و شما را در نهایت به دره‌ای زیبا سرشار از لاله‌های واژگون می‌رساند. لاله‌هایی گسترده و پر که نمی‌توانید بین آنها راه بروید. چشمه و کوه و غار زیبایی هم در انتهای دره وجود دارد و هر لحظه می‌طلبید سپاس و ستایش خالق اینها را.





۵ دشت لاله‌های واژگون کوهرنگ

این مقصد گردشگری را به همراه دشت خوانسار، می‌توان عمومی‌ترین مکان برای بازدید از دشت لاله‌های واژگون در اردیبهشت ماه نامید. از دیدنی‌های این مسیر می‌توان «قلعه چالستر»، خروجی «تونل کوهرنگ»، «چشمه دیمه»، آبشار «شیخ علیخان» و دشت لاله‌های واژگون را نام برد. برای دسترسی به این مسیر باید از اصفهان وارد اتوبان ذوب آهن شد و از فولاد شهر، زرین شهر و باغ بهادران گذر کرد و از دیدنی‌های مسیر لذت برد. بعد از «گردنه رخ» و تونل آن، به شهر کرد می‌رسید و در ادامه، تابلوهای راهنما شما را به کوهرنگ می‌رسانند. حال و هوای ورود عشایر به کوهرنگ با گله‌های بزرگ گوسفند و لباس‌های زیبای بختیاری‌ها بسیار زیباست. آبشار شیخ علیخان در ۹ کیلومتری شمال غرب چلگرد واقع شده است. خروجی تونل کوهرنگ دقیقاً در مقابل شما در فلکه اصلی چلگرد واقع شده و خروج آبشار مانند آب چشمه کوهرنگ را به نمایش گذاشته است. در اطراف آن هم دستفروش‌ها به فروش آش و سبزیجات کوهستانی مشغولند.

بدون لاله‌ها به خانه برگردید لطفاً!

دشت لاله‌های واژگون تبدیل می‌شود! اما نکته مهم این است که لاله واژگون را در باغچه خانه شما که هیچ، در هلند هم نتوانسته‌اند پرورش بدهند و این گل فقط به ایران و دامنه کوه‌هایی خاص، اختصاص دارد.

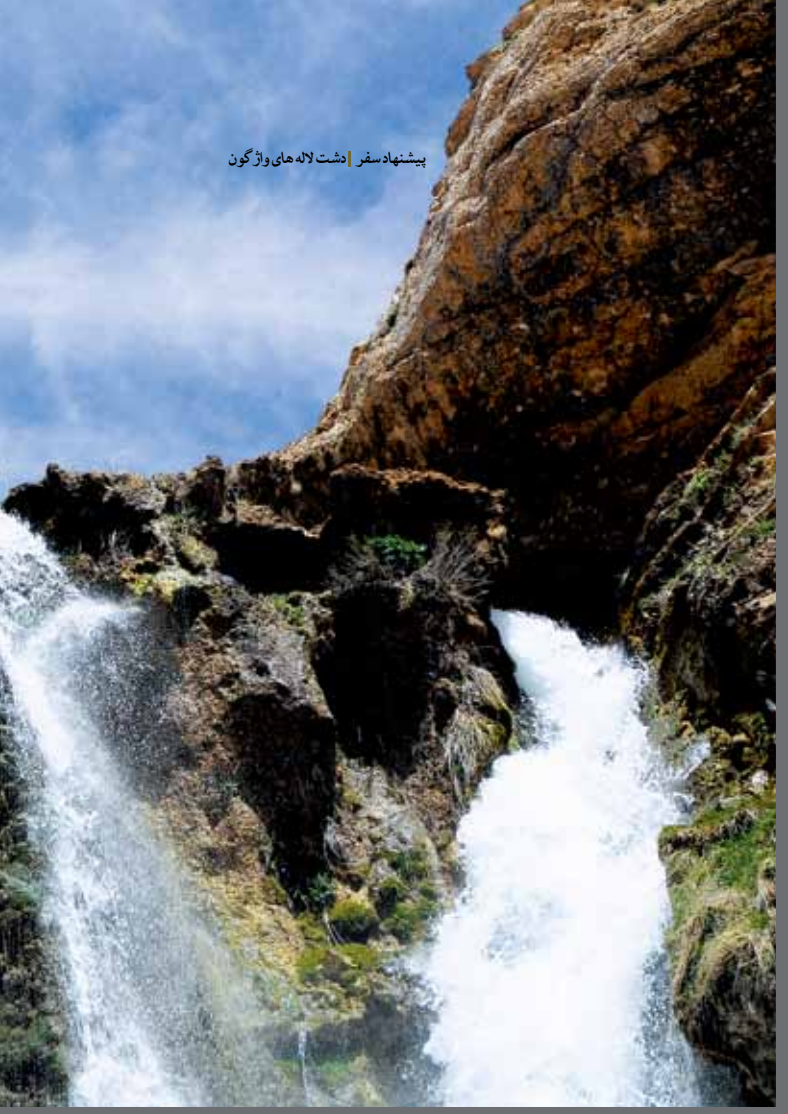
یکی از معضلات ما، گردشگرانی هستند که می‌خواهند زیبایی دشت را به خانه‌هایشان منتقل کنند و تصورشان این است که اگر یک لاله واژگون را با پیاز از ریشه در بیاورند، از سال آینده باغچه‌شان به



۶ دشت لاله‌های واژگون بنواستکی

اثر طبیعی ملی لاله واژگون که رویشگاه اصلی آن در کوه‌های زاگرس است در بسیاری از مناطق زاگرس به صورت گسترده‌ای به چشم می‌خورد و چشم و دل را می‌نوازد و هر ساله تعداد بسیار زیادی گردشگر را به ایران کشانده و تعداد بیشتری از هموطنانمان را بر آن می‌دارد که با ثبت نام در تورهای گردشگری یا به صورت شخصی از رویشگاه‌های این گل زیبا بازدید کنند. شهرستان کوهرنگ نیز یکی از مهم‌ترین رویشگاه‌های این خلقت پاک خداوندی است. برای دیدن دشت لاله‌های واژگون، در ادامه مسیر چشمه دیمه بعد از طی هشت کیلومتر به یک سه راهی می‌رسید که سمت چپ شما را به سمت روستای بنواستکی رهنمون می‌کند. وارد فرعی «بنواستکی» که بشوید، مناظر چشم‌نواز لاله‌ها در سمت چپ و راست جاده به شما خوش آمد می‌گویند.





۷ مهرگرد سمیرم

سمیرم همیشه مقصدی بسیار مناسبی برای طبیعتگردان است، اما از آنجا که در آینده‌ای نزدیک مطلبی مفصل درباره طبیعت سمیرم و مشکلات موجود بر سرراه گردشگری این شهر زیبای ارائه خواهیم داد. در اینجا فقط به معرفی کوتاه «مهرگرد» بسنده می‌کنیم. لاله‌های واژگون را در همه کوه‌های سمیرم هم می‌توانید ببینید. «حنا»، «وردشت»، «ونک» و «پادنا» ولی در دسترس‌ترینشان در «مهرگرد» است. روستایی زیبا پر از باغ‌های سیب و دارای دو سد که یکی از آنها به همت یکی از اهالی به دهکده گردشگری تبدیل شده و مناسب است برای پیاده‌روی و کوه‌پیمایی، قایق سواری و دیدن آداب و رسوم ایل قشقایی. از اصفهان به سمت سمیرم که می‌روید، ۲۵ کیلومتر مانده به سمیرم، فرعی سمت راست که با تابلو مشخص است شما را به مهرگرد خواهد برد.

یک ماه به وقت لاله‌های واژگون

لاله‌های واژگون کوهرنگ، خوانسار و شلی معمولاً زودتر از بقیه باز می‌شوند، بنابراین اگر برای دیدن دشت لاله‌های واژگون عجله دارید، اول به این دو منطقه سر بزنید ولی اگر سفرتان را به نیمه اردیبهشت موقوف کرده‌اید، دشت لاله‌های واژگون در منطقه فریدونشهر را انتخاب کنید. گل‌ها هم معمولاً یک هفته تا ۱۰ روز باز هستند.

۸ چشمه دیمه

یکی از گواراترین آب‌های دنیا چشمه دیمه است. این چشمه که سرچشمه طبیعی و اصلی زاینده رود قبل از احداث تونل بوده است، به تفرجگاهی عمومی برای بازدیدکنندگان بدل شده که البته به دلیل دسترسی آسان و آسفالتی در ۱۰ کیلومتری چلگرد، معمولاً بسیار شلوغ و پر ازدحام است.



۹ دشت لاله‌های دره بید

لاله‌های دره بید خوانسار از باطراوت‌ترین دشت‌های لاله در اطراف اصفهان است که در دامنه‌های گلستان کوه هر ساله پذیرای تعداد بسیار زیادی از مسافران است. برای رسیدن به این منطقه همان مسیر فریدونشهر را تا دامنه طی می‌کنید و ۵۰ متر مانده به پلیس راه، دامنه فرعی سمت راست را ادامه می‌دهید تا تابلوی بزرگ سمت چپ را که به شما ورود به دشت لاله‌ها را خیر مقدم می‌گوید، ببینید. اینجا امکاناتی چون پارکینگ و سرویس بهداشتی موجود است، ولی به دلیل ازدحام جمعیت شاید پشیمان شوید! مسیر پیاده روی شما هم کامل لاین کشی شده و محافظت می‌شود که بین لاله‌ها گام نگذارید، پس مواظب باشید که دست از پا خطا نکنید!

نکته: آبشار شمع علیخان مهمان گل



۱۰ تالاب چغاخور

تالاب بین المللی چغاخور در نزدیکی شهرستان بلداجی و در کنار کوه کلار و بر آفتاب، همیشه بهشتی برای پرند نگران و طبیعت دوستان بوده است. این تالاب وسیع و دائمی منظره‌ای بسیار زیبا به شما ارائه می‌کند و سایه کوه در آب شفاف تالاب از زوایای مختلف عکس‌های یادگاری خوبی برای به یاد آوردن این تالاب زیباست. کمی که پیش‌تر بروید، در دامنه کوه کلار و در کنار چشمه‌های روان آن می‌توانید دشت‌های گل و بوی خوش گیاهان کوهی را از نزدیک ببینید و نفس بکشید. این روزها تالاب چغاخور محل بسیار خوبی برای دیدن پرندگان مهاجری است که در مسیر برگشت به سیبری به تالاب رسیده‌اند. باکلان، اردک سرسبز، درنا، کشیم، غواص کوچک یا گلوسرخ، حواصیل و خودکا و پرندهای کنار آب چرخ مختلف را می‌توانید در تالاب ببینید.

نکته: دشت لاله‌های واژگون حسین‌زار نیکوسر





متن مهلی تمیزی
عکاس و پژوهشگر هنر

اصفهان و گردشگران فرنگی، بخش چهارم - ابن بطوطه مزه «زردآلوی قمرالدین» و «به» اصفهان زیر دندان ابن بطوطه!

سفر جهانگرد هم دوره مارکوپولو از شمال آفریقا تا اشتراگان، فیروزان، اصفهان و کلیل

شرقی خود، از زبان فارسی برای ارتباط با غیر عرب ها استفاده کرد؛ چرا که تنها عربی و فارسی می دانست. گفته می شود که همسری ایرانی نیز برای خود برگزید. سفرنامه او بسیار خواندنی و لذت بخش است؛ سوای آنکه هر پژوهشگری در هر رشته ای که باشد می تواند اطلاعات ارزشمندی را از جهان در دوره ابن بطوطه کسب کند. در ادامه، بخش هایی از سفرنامه ابن بطوطه را به اصفهان می خوانیم:

ابن بطوطه (۱) عالم، دانشمند، جغرافی دان و گردشگری نامدار است که می توان او را یکی از بزرگ ترین سیاحان تاریخ بشر دانست. او در راه فراگرفتن، ۲۹ سال و نیم سفر کرد. سفر او - حدود ۷۰۰ سال پیش - در سال ۷۲۵ ق. (۲) به نیت حج و زیارت آرامگاه پیامبر (ص)، از شمال آفریقا آغاز شد و سال ۷۵۴ ق. در مراکش پایان یافت. این جهانگرد مراکشی چهار یا پنج بار به ایران سفر کرد و در تمام سفرهای

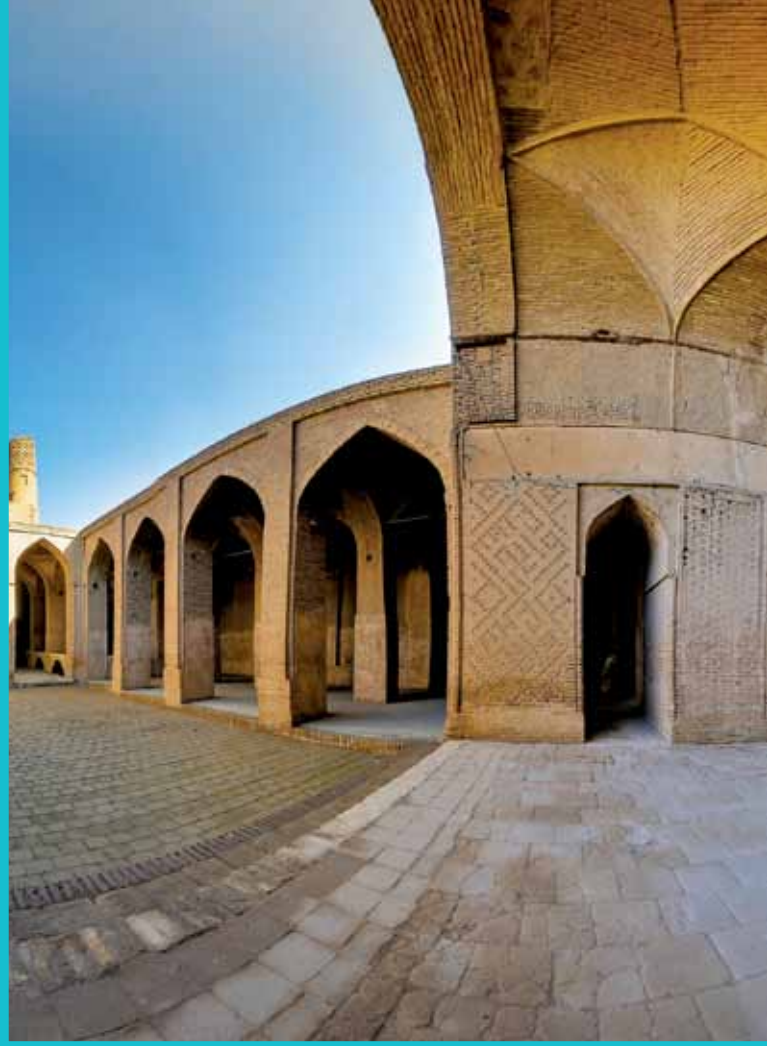
آن زمان جهان به هفت آسمان و هفت دریا و هفت اقلیم تقسیم می شد و جهان همانند سینی بزرگی تصور می شد که «سلسله کوه قاف» آن را در بر گرفته است تا آب دریاها از آن به بیرون نریزند. هفت دریا عبارت بودند از: دریای فارس، دریای روم، دریای هند، دریای خزر، دریای قلمز، دریای اقیانوس و دریای زنگبار.

گذر از سه شهر؛ اشتراگان و فیروزان و فیلان

نخست به شهر اشتراگان (۳) رسیدیم. شهری است نیک و پر آب و دارای باغ ها، مسجد زیبایی دارد که جوی آبی از میان آن می گذرد. سپس به شهر فیروزان (۴) رفتیم که کوچک است و نهرها و باغ ها و درخت ها دارد. بعد از نماز عصر بود که به این شهر رسیدیم. مردم برای تشییع جنازه ای به بیرون شهر آمده بودند و از پیش و پس جنازه مشعل ها افروخته بودند و به دنبال آن شیپورهایی زدند و گروهی آوازهای طرب انگیز

سفر ابن بطوطه به هفت دریا و هفت اقلیم

ابن بطوطه به سال ۷۰۳ ق. (۱۳۰۴ م) در شهر «طنجه» در مغرب (مراکش) به دنیا آمد و در ۷۷۹ ق. (۱۳۷۷ م) درگذشت. آرامگاه او اکنون در تپه ای مشرف به ساحل مدیترانه ای شهر تنجه (تنگه) در مراکش است. ابن بطوطه هم دوره مارکوپولو بود، اما هدف او چون مارکوپولو تجارت و کسب ثروت نبود و تنها برای دانستن و دستیابی به دانش، بیش از سه برابر مارکوپولو راه پیمود. نتیجه این مسافرت طولانی در کتابی مشهور به نام «رحله ابن بطوطه» جمع آوری شده است. سفرنامه ابن بطوطه یکی از مشهورترین کتابهای جغرافیایی و شناخت سرزمین های گوناگون است و حاصل چندین سفر پی در پی و طولانی نویسنده به دور دنیاست. ابن بطوطه به بیشترین شهرهای سرشناس دوران خودش سفر کرده و بیشتر کشورهای آسیا و آفریقا و قسمتی از قاره اروپا را نیز دیده است، ولی از دو قاره آمریکای شمالی و جنوبی و استرالیا دیدن نکرده؛ چرا که در



۱. ابوعبدالله محمد بن عبدالله بن محمد بن ابراهیم لواتی طنّجی، معروف به ابن بطوطه.
 ۲. در سن ۲۲ سالگی ۳. اشترگان: «دهی معتبر و با نام است، در روستای لنجان، افتاده بر ساحل زاینده رود [...] در جنوب باختری اصفهان و نزدیک به ده های سه‌ر و فیروزان [...] اثری کهن در آنجا [...] مسجد جامع اشترگان که در حد خود یکی از مساجد بسیار دلاویز و معتبر قدیم است. این مسجد [...] در سال ۷۱۵ ق. ساخته شده است.» (فرهنگ جامع نام‌ها و آبادی های کهن اصفهان، ص ۱۲۶ و ۱۲۷).
 ۴. فیروزان: «سهر و فیروزان که اینک همواره با هم تلفظ می‌شود، نام دو دیه مجزا از یکدیگر است [...] ظاهراً فاصله این دو زیادت‌ر بوده و جهانگردانی که از آن گذشته‌اند، آن را با نام «فیروزان» یاد کرده‌اند [...] در تلفظ عامه امروز [...] آن را «سُر و پیریزون» تلفظ می‌کنند.» (فرهنگ جامع نام‌ها و آبادی های کهن اصفهان، ص ۴۹۶) ۵. فیلان: آنچه مسلم است، فیلان و کبوترخانه هایش برای جهانگردان بسیار دیدنی بوده است. به احتمال زیاد، این ناحیه همان «فیلرگان» امروزی باشد. (تکارنده).
 ۶. ابن بطوطه با اشاره به درگیری های مذهبی در اصفهان که باعث خرابی بخش هایی از آن شده است می‌نویسد: «اصفهان شهری بزرگ و زیبا است، ولی اکنون قسمت زیادی از آن در نتیجه اختلافاتی که بین سنیان و شیعیان آن شهر بی در پی وقوع می‌پیوندد، به ویرانی افتاده. این اختلاف ها هنوز هم ادامه دارد و مردم آن شهر بی در پی در منازعه و کشتار به سر می‌برند.» ۷. شریحه: نوعی گوشت فراوری شده ۸. ماس: ماست. (در متن عربی نیز همین واژه آمده) ۹. کلیل: «در دهستان رودش، افتاده بر شرق اصفهان که دشتی بی انتهایست و از شمال و جنوب به کوهسار و از شرق به گاوخونی می‌رسد، دیه های بزرگ و کهن بسیار است. در شمال غربی این دشت [...] دیه کوچکی به نام کلیل قرار دارد [...] تا حدود قرن هفتم و هشتم، ناحیت رودش بسیار آباد، خرم [...] بوده است.» (فرهنگ جامع نام‌ها و آبادی های کهن اصفهان، ص ۶۳۴ و ۶۳۵)

منابع: - اصفهان از دید سیاحان خارجی، فیروز اشراقی، نشر آتروپات، اصفهان، ۱۳۷۸. - فرهنگ‌نامه معماری ایران در مراجع فارسی، ج ۲، سید محمد بهشتی و مهر داد قیومی بیدهندی، دانشنامه تاریخ معماری ایران شهر، تهران، ۱۳۸۹. - فرهنگ جامع نام‌ها و آبادی های کهن اصفهان، محمد مهریار، انتشارات فرهنگ مردم، اصفهان، ۱۳۸۲

زیادی را به وجود آورده است. مثال اینکه یک اصفهانی رفیق خود را دعوت می‌کند و می‌گوید: «بیا برویم نان و ماس با هم بخوریم»؛ (۸) ولی وقتی او را به خانه می‌برد، انواع غذاهای گوناگون پیش او می‌آورد و اصفهانی‌ها به این رفتار خود بسیار افتخار می‌کنند.

کله‌ها؛ پیشکسوتان پیشه‌وران

هر دسته از پیشه‌وران اصفهان پیشکسوتی برای خود انتخاب می‌کنند که او را «کله» می‌نامند. دسته‌های دیگر هم که اهل صنعت و حرفه هستند، به همین شیوه برای خود رئیس انتخاب می‌کنند.

جذابیت‌های میهمانی جوانان اصفهان برای ابن بطوطه!

جوانان مجرد این شهر گروه‌هایی دارند و بین هر گروه با گروهی دیگر، رقابت و هم‌چشمی برقرار است. میهمانی‌ها می‌دهند و هر چه می‌توانند در این میهمانی‌ها خرج می‌کنند و محفلی باشکوه با غذاهای گوناگون فراهم می‌آورند. حکایت می‌کردند که یکی از دسته‌ها دسته دیگری را به میهمانی فراخوانده و غذای آنها را با شعله شمع پخته بود؛ دسته دیگر که خواسته بود تلافی کند، در دعوتی که انجام داده بود، برای پخت غذا به جای هیزم از حریر استفاده کرده بود.

از اصفهان تا کلیل

ابن بطوطه پس از اقامتی کوتاه در اصفهان، راهی «شیراز» می‌شود. از اصفهان که حرکت می‌کند، به شهر «کلیل» (۹) می‌رسد که فاصله آن سه روز تا اصفهان بوده. او کلیل را شهری دارای نهرهای آب و باغ‌های میوه توصیف می‌کند و در وصف سیب فراوان و مرغوب آنجا می‌گوید: «سیب را در بازار هر ۱۵ رطل عراقی به یک درهم می‌فروخته‌اند و قیمت برابری درهم، یک سوم از نقره بوده است.» او در زاویه «خواجه کافی» منزل می‌کند. خواجه مردی توانگر و اهل خیرات بوده و بنای زاویه را برای غذا دادن به مسافران وقف کرده است.

می‌خوانند. ما از کار آنان در شگفت شدید و یک شب در آنجا ماندیم و فردا به ده فیلان (۵) رفتیم. فیلان، ده بزرگی است که روی رودخانه بزرگی ساخته شده است. در کنار آن مسجد بسیار زیبایی وجود دارد و از زمین تا داخل مسجد، پله می‌خورد. دورادور مسجد را باغ‌هایی فرا گرفته‌اند. آن روز از میان باغ‌ها و آب‌ها و ده‌ها و کبوترخانه‌های زیادی عبور کردیم و پسین روز به شهر اصفهان رسیدیم.

«به» اصفهان در هیچ‌کجای دنیا پیدا نمی‌شود

اصفهان در میان رشته‌کوه‌هایی که آن را به صورت حلقه فرا گرفته‌اند، جای دارد. افسانه می‌گوید که این شهر را «نیوکندصر (بخت‌التصر)» بنا نهاد و اسرای بنی‌اسرائیل را که از اورشلیم آورده بودند، در این شهر جای داد [...] شهری بزرگ و زیباست (۶) [...] میوه در اصفهان فراوان است. از جمله «زردآلو»ی بی‌مانندی که «قمرالدین» نامیده می‌شود و آن را خشک کرده و ذخیره می‌کنند. هسته این زردآلو شیرین است. دیگر از میوه‌های اصفهان «به» است که مانندش در هیچ‌کجا پیدا نمی‌شود. «به» اصفهان بسیار خوش‌طعم و بزرگ است. از دیگر میوه‌های این شهر، «انگور» عالی و «خربوزه» عجیبی است که غیر از «بخارا» و «خوارزم» در هیچ‌جای دنیا مانند ندارد. پوست این خربوزه سبزرنگ و داخل آن قرمز است و آن را می‌شود نگه داشت؛ مانند «شریحه» (۷) که در سرزمین «مغرب» نگه می‌دارند. خربوزه اصفهان بسیار شیرین است و هر کس عادت به خوردن آن نداشته باشد، اسهال می‌گیرد و من خود در این شهر به همین گرفتاری دچار شدم.

همان‌نوازی اصفهانی؛ بیا برویم نان و ماست با هم بخوریم!

اهالی اصفهان مردمی زیبارو هستند. رنگ آنان سفید و روشن و متمایل به سرخی است. شجاعت و نترسی از صفات بارز ایشان است. آنها مردمانی گشاده‌دست هستند. هم‌چشمی و خرفروشی که میان آنان است، به‌ویژه در مورد خوراک و مهمان‌نوازی، حکایت‌های

برگردان سفرنامه مادام دی‌لافوی از فرانسه به فارسی - بخش چهارم

از آواز بلبلان در کنار برج ناقوس تا دعوت به یک مراسم عروسی در جلفا

سفر به اصفهان عهد ناصری با باستانشناس فرانسوی

نگار: کلیسای کاتولیک هادر، گرجه سنسکراش هادی اصفهان، صحن تصویر

پیش تر خواندیم که «پدر پاسکال» از وضعیت مسیحیان و آرامنه ای که -از دوره شاه عباس اول- در جلفای اصفهان ساکن شدند، برای مادام دی‌لافوی سخن ها گفت: تا اینکه شب فرا رسید و وقت خواب شد. «پدر» از جا بلند شد و به مادام گفت: «خانه شما در برج ناقوس آماده است. بروید استراحت کنید و خوب بخوابید. فردا بکشنه است. شما در آیین عشاء ربانی تقریباً همه کاتولیک های جلفا را خواهید دید. هیچ هم نگران وقت اداری نباشید.» سپس با خنده گفت: «برج ناقوس در بالای سرهایتان جای گرفته؛ خدمتگذار شما در بیداریاش صبحگاهی! و هنگامی که در حرکت است، خواب شما طولانی نخواهد بود!» و اکنون ادامه سفرنامه:

«۱۷ اوت است. محل اسکان ما بسیار راحت است. چهار حائل بزرگ، نوک برج ناقوس را از سه طرف نگه داشته اند و در بالای آن، یک کلاه فرنگی نوک تیز جای گرفته است. تشک هایی نازک با لحاف هایی (۱) ضخیم، زیر ناقوس ها پهن کرده اند، در حالی که بهترین متکاهای پدر مقدس را نیز برایمان آورده اند.

روز و آواز بلبلان نشسته بر بالای شاخه های صنوبرها، چنان اوج گرفته که از دهانه پنجره منزلگاه مان نیز می گذرد. زود بیدار می شوم. تقریباً می توانستم بلبلان آواز خوان را با دست بگیرم. اما ترس از خراب کردن چنین کنسرت باشکوه صبحگاهی، مانع از این کار می شود. طلوع آفتاب، منظره ای با درخشش نور صورتی رنگ ایجاد کرده و هماهنگی تابناکی در میان سبزی درختان باغ ها گسترده است.

تخت روان آبی رنگ زنده رود، گنبدهای لعابی نیلگون و چنارهای سیاه اصفهان را تماشا می کنم و در برابر شکوه و زیبایی این طبیعت، نشئه و سرمست می شوم؛ تا هنگامی که یک هیاهوی وحشتناک، ناگهان مرا به زندگی واقعی بر می گرداند. ناقوس صومعه، همان طور که پدر مقدس

وعده داده بود به صدا درمی آید! اکنون وقت آن است که به سرعت از بالای پلکان به پایین بروم و وارد کلیسا شوم. جایی که در حال حاضر، دو ساعت است که تدارکات رسمی مراسم آغاز شده است. نمازخانه (۲) بزرگ است. دیوارها با گچ پوشیده شده اند. یک طاق تزئین شده به سبک ایتالیایی قرن هجدهم در این نمازخانه وجود دارد. چندین تابلو با مضامین مذهبی، نقاشی شده توسط مالکین پیشین صومعه دومینیکن، جنبه ای از کلیساهای «توسکانی» (۳) را به این محراب داده است.

همچنین فرش های زیبای پهن شده بر روی زمین، یادآور مساجد مسلمانان است و نیز تعدیل کننده صدای پای واردشوندگانی که کفش های خود را از پا درآورده و در کنار در گذاشته اند. آرامنه در حدود ۳۰۰ نفر هستند. همه این جمعیت که در جلفا زندگی می کنند، تحت نظارت و حمایت مستقیم یک اسقف منصوب شده توسط کلیسای کاتولیک در ارمنستان و سه کشیش فرعی دیگر هستند. بر بالشتکی نازک زانو می زنم. لباس مردانی که در بالای شبستان مشغول انجام آیین مذهبی اند، چنین است: کت بلند با برگردان یقه و سرآستین ها، به گونه ای که قفسه

سینه شان را پوشانده و با پیراهنی بدون یقه که با ملبله سفید، حاشیه دوزی شده است و کلاه (۴) سیاه و شلوار گشاد نیلی رنگ که هیچ گونه سازگاری در ظرافت و زیبایی ندارد. زنان پهلو به پهلو یکدیگر در پشت کلیسانشسته اند و روسری های بزرگی را هنرمندانه بر سر بسته اند؛ لباس هایی ابریشمی که به صورت کت بلند بُرش خورده و تا روی باسن را می پوشانند و کمر بند ملبله دوزی نقره ای، ترکیب دوست داشتنی ای برای یک لباس ایجاد کرده است. [...] آرامنه این سربرندها را هنگامی که بیرون می آیند می پوشند. همین طور زنانی که ازدواج کرده اند نیز در خانه هایشان به همین شکل، سر بند می پوشند. در کلیسا نیز همچون خیابان، مسیحیان پا تا به سر، یک روپوش بلند از متقال سفید پوشیده اند که چین های آنها را با مهارتی استادانه منظم کرده اند.

مراسم آغاز شد. کشیش ها خواندن آوازی تودماغی را آغاز کردند که تحت هدایت یک خاجیک (۵) انجام می شد؛ کسی که بدتر به عنوان باربر به ما پیوست؛ او ملازم و پیشخدمت اتاق و رهبر سرایندگان بود. دفترها همه به خط قدیمی ارمنی نوشته شده اند. لازم به گفتن نیست



۱. در متن فرانسه نیز از واژه Lahaf استفاده شده است. (مترجم) ۲. نمازخانه: اتاق یا بخشی از یک ساختمان که برای نماز خواندن اختصاص دارد. محلی در کلیسا یا کاخ مسیحیان که برای خواندن دعا اختصاص می‌دهند. (دانشنامه تاریخ معماری ایران شهر) ۳. ناحیه ای در ایتالیا با مرکزیت فلورانس ۴. در متن فرانسه نیز از واژه Kolah استفاده شده است. (مترجم) ۵. خاجیک: یک نام ارمنی برای پسران است. این نام، کوتاه شده "خاجاطور" به معنی "صلیب‌کش" است؛ یعنی کسی که در آیین کلیسا مسوول حمل صلیب است. ۶. به نظر می‌رسد که این توصیف بی ارتباط با شمعدان های شبکه بری مسی نیست. این هنر همانند قلمزنی، از زمان های دور در اصفهان رواج داشته است. (مترجم) ۷. انگلیکان: انگلیکانیسم، شاخه ای از مسیحیت با مرجعیت کلیسای انگلیس است. انگلیکانیسم خود فرقه ای مجزا و مستقل در مسیحیت است و جزء هیچ یک از فرقه های دیگر مسیحیت نظیر کاتولیک، پروتستان، و ارتدکس نیست. ۸. لوترین: لوتریانیسم، یکی از شاخه های عمده مسیحیت غربی است که با کلام "مارتین لوتر"، اصلاح طلب آلمانی مشخص است. لوتر برای اصلاح کلام و عمل کلیسا اصلاحات پروتستانی را راه اندازی کرد.

دو به خوبی فرانسه صحبت می کردند و ما را به بازدید از کارخانه تریاک سازی شان دعوت کردند. سپس یک تاجر بغدادی به نام «خواجه یوسف» به همراه زن دوست داشتنی اش از راه رسیدند.

مدیر تلگراف خانه که فردی هند و اروپایی بود، به نوبه خود معرفی شد. سپس یکی از ثروتمندان جلفا - که پسرش دو روز پیش ازدواج کرده بود - برای صحبت و دعوت ما در این جشن ازدواج نزد ما آمد. به لطف تمامی افرادی که به خوشامدگویی ما آمده بودند، کاملاً تحت تأثیر قرار گرفتیم.»

ادامه سفرنامه را در شماره آتی خواهید خواند...

ایرانی، با استقبال هم کیشان او همراه است که اولین ملاقات او از این شهر را به گونه ای خوش آمدگو باشند. ما همچنین در نیایش صبحگاهی، نمایندگان ملیت های گوناگونی را دیدیم، هر چند همه به طور رسمی حضور نداشتند؛ چرا که بیشتر آنها در مراسم مذهبی «انگلیکان» (۷) و «لوترین» (۸) شرکت کرده بودند. اما در نهایت خود را با سرعت برای ادای احترام به نیایش صبحگاهی به صومعه رساندند. اسقف که نایب کشیشان را همراهی می کرد، اول از همه وارد شد.

سپس ما از آقایان «کولینل» و «مولر»، مدیران یک تجارتخانه بزرگ هلندی استقبال و پذیرایی کردیم. این

که مومنان این زبان را نمی دانند؛ مانند زمانی که ما لاتین را می شنویم. در لحظه ای رسمی، دو کودک از گروه همسرایان تا نزدیکی محراب جلو می روند. در دستان آنها شمع چوبی بلندی است که با پارچه ای بنفش رنگ پوشیده شده و حصارى از ورقه های مس (۶) در اطراف آن است. طنبن بر خورد این ورقه های مسی در فضا می پیچد، بعد از مراسم، زنان و پیشه وران از صومعه بیرون می روند. گروهی از مردم برای سلام و گفت و گو با پدر مقدس وارد یک سالن بزرگ می شوند؛ جایی که خادمان کلیسا چای تعارف می کنند. امروز چندین جلسه برگزار می شود. وارد شدن یک مسیحی به یک شهر

گزارش سفر ۸ شب و ۹ روزه به سوئیس لوزان؛ شهر فراز و نشیب‌ها

عکس یادگاری با هتل محل مذاکرات در لوزان، دیدن زوریخ، لوگانو، لوسرن و ژنو

گذراندیم. از قبل برای لوزان برنامه نداشتیم، ولی بعد، همچنان که از طریق اینترنت در جریان مذاکرات ایران و ۵+۱ بودیم. به این تصمیم جمعی رسیدیم که «لوزان»، شهر محل مذاکرات تاریخی ایران را هم در برنامه سفرمان بگنجانیم. برنامه این طوری تنظیم شد که صبح برویم لوزان تا هتل محل مذاکرات را هم ببینیم و بعد برویم به شهر گوفویق تا کارخانه‌های شکلات سازی و پنیر سازی‌شان را ببینیم. بعد هم به سمت ژنو برویم و به تهران پرواز کنیم که ۱۴ فروردین ۹۴ بتوانیم سال کاری جدید را آغاز کنیم.

ماجرای رفتن ما به لوزان از اینجا شروع شد که یک تور سوئیس ترتیب داده بود و از من دعوت شد که راهنمایی این تور نروزی را برعهده بگیرم. بنابراین من و ۷ نفر گردشگری که سوئیس را به عنوان مقصد گردشگری نروزی‌مان انتخاب کرده بودیم، سفرمان را از تهران شروع کردیم و در اولین مقصد به زوریخ رفتیم. از آنجا با اتومبیل به شهرهای مختلف سوئیس سفر کردیم؛ ۳ شب را در زوریخ گذراندیم. ۲ شب در لوگانو و ۳ شب در ژنو. در این میان، نیم روزهایی را هم در لوسرن، لوزان و گوفویق،



عکس ترتیبی دریاچه ژنو، شهر لوزان، سوئیس

به دنبال هتل محل مذاکرات

ایستاد. جی‌پی‌اس نشان می‌داد که نزدیکیم ولی موزه را نمی‌دیدیم. پیاده شدم و در آن باران تند رفته کنار ماشینی که پارک کرده بود. آرام زدم به شیشه. مرد مسن شیشه ماشین را پایین داد. آدرس موزه المپیک را پرسیدم. گفت: «آخر همین خیابان است، اما نمی‌توانید بروید چون تیمی از ایران آمده‌اند و دارند در این هتل مذاکرات سیاسی انجام می‌دهند». با خوشحالی و تعجب گفتم: «ما اتفاقاً می‌خواهیم همین هتل را ببینیم. چطور می‌توانیم برویم؟» راهنمایی کرد که برویم دور بزنیم و به میدان که رسیدیم، ماشین را پارک کنیم. تاکید کرد که نمی‌داند راهنما می‌دهند

لوزان از دو جنبه برای ما جالب بود؛ اول از جنبه مذاکرات و دوم به خاطر وجود کمیته بین‌المللی المپیک در این شهر. تصمیم گرفتیم اول از موزه المپیک بازدید کنیم و بعد برویم به هتل محل مذاکرات و یک قهوه بخوریم اما مشکل این بود که هیچ کدامان نمی‌دانستیم اسم هتل چیست. با مینی‌بوس توریستی به لوزان رسیدیم. به سمت مقر اصلی کمیته بین‌المللی المپیک به راه افتادیم در حالی که بچه‌ها داشتند با گوشی‌هایشان در اینترنت جست و جو می‌کردند تا اسم هتل را پیدا کنند. راننده سر یک دوراهی



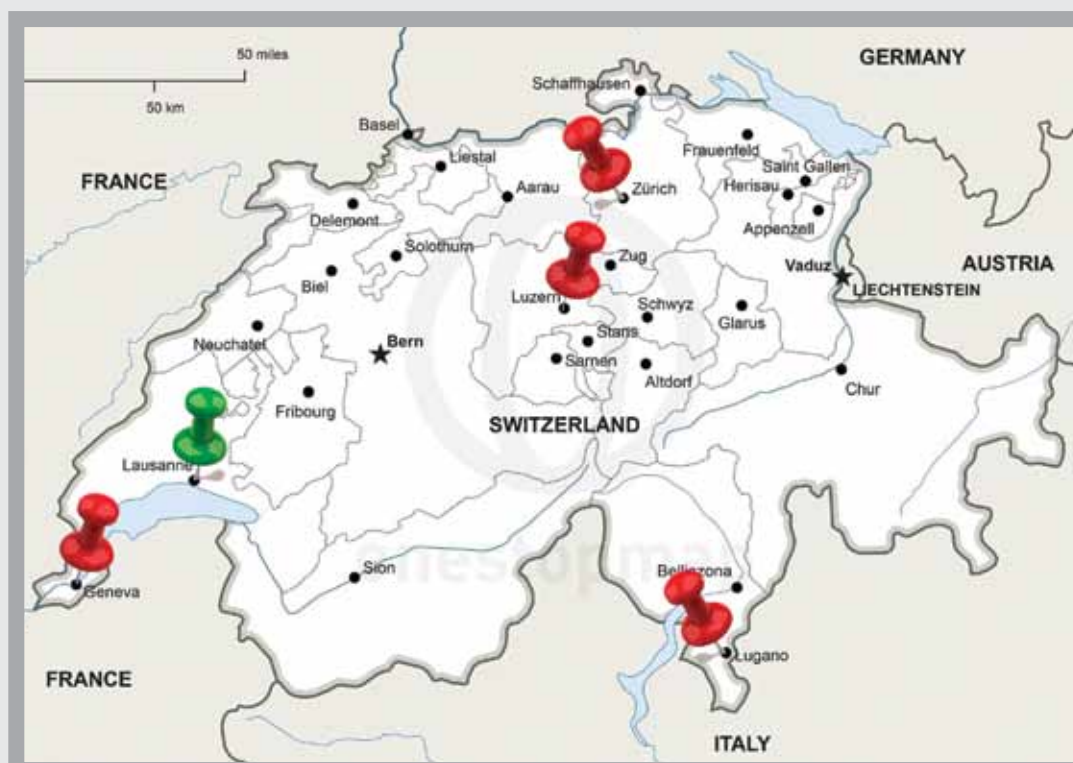
هسته‌ای کشورمان را ببینیم و عکسی بگیریم. گفت: «نمی‌شود مگر اینکه برای نشست خبری آمده باشید. گفتیم: «بله. دقیقا دوست داریم در نشست شرکت کنیم». گفت: «باید کارت خبرنگاری داشته باشید و خیرش را منعکس کنید، نمی‌شود!» ناامیدانه پرسیدم: «از هتل خارج نمی‌شوند؟! نمی‌آیند هوا بخورند و استراحت کنند؟» گفت: «چرا. دریاچه پشت هتل است. ممکن است بیایند بیرون، ولی ما نمی‌توانیم اطلاعات به شما بدهیم». مذاکرات ما با پلیس‌ها به اینجا ختم شد که گفتند می‌توانیم هتل را دور بزیم و برویم در رستوران پشت هتل که رو به دریاچه است، قهوه بخوریم.

یا نه. سوار ماشین شدم. به بچه‌ها گفتم اسم هتل را پیدا کردم. آنها هم موفق شده بودند اسم را در اینترنت پیدا کنند. همان موقع چند خانم با حجاب را که ایرانی به نظر می‌رسیدند در مسیر دیدیم و مطمئن شدیم که راه را درست آمده‌ایم. ماشین را پارک کردیم و از پلیس شهری که آنجا ایستاده بود پرسیدیم چطور می‌توانیم برویم هتل را ببینیم. گفت که مطمئن نیست اجازه بدهند، ولی از همین مسیر باید برویم. ۲۰۰ متر مانده به در اصلی هتل، به ۳ پلیس که مامور تامین امنیت هتل بودند، رسیدیم. برایشان توضیح دادم که ایرانی هستیم و می‌خواهیم تیم مذاکره‌کننده

در به در به دنبال ظریف

ناامیدانه به طرف پشت هتل قصر بوقیواژ (Beau Rivage Palace) رفتیم، غوغا بود. کنار دریاچه پر بود از خبرنگارها که قدم می‌زدند و در تب و تاب خبرها بودند. بازار عکس سلفی هم داغ بود! امیدوارانه منتظر بودیم که ظریف بیاید، خسته ناشیدی بگیریم و عکس سلفی بگیریم. نشستیم روی صندلی‌های رستوران و قهوه سفارش دادیم. اینترنت هم که بود و همسفرها خوشحال و شاد مشغول آپلود عکس‌هایشان شدند. کمی که گذشت، بچه‌ها شروع کردند به گفتن اینکه «تو روابط عمومی‌ات خوب است برو صحبت کن، برویم داخل هتل!» خلاصه به بهانه گرفتن اطلاعات در مورد نقاط دیدنی لوزان، رفتم آخر رستوران و از آنجا پیچیدم سمت راه پله، از پله‌ها بالا رفتم. فضای بالا شلوغ بود. پر از مردانی که کت و شلوار پوشیده بودند و مدام از این طرف به آن طرف می‌رفتند. منتظر بودم هر لحظه کسی از پشت بزنند سر شانه‌ام بگوید: «آقا، کجا؟!» مخصوصا که همه لباس رسمی پوشیده بودند و فقط من

بودم که با شلوار قرمز ایستاده بودم در لابی هتل! رپیشن هتل سرش شلوغ بود. مدام تلفن زنگ می‌خورد و او مجبور بود وصل کند. رفتم جلو و با اعتماد به نفس، در مورد جاذبه‌های گردشگری لوزان پرسیدم. رپیشن با حوصله نقشه را باز کرد و یکی یکی روی قسمت‌های توریستی علامت گذاشت و توضیح داد. تمام که شد گفتیم: «در ضمن من ایرانی‌ام و اینجا گروهی از ایران دارند با گروه ۵+۱ مذاکره می‌کنند. امکانش هست که ما وزیر امور خارجه‌مان را ببینیم؟!» جا خورد. آرام با کمی تردید گفت: «متأسفانه امکان ندارد. شما اینجا اتاق دارید؟!» پاسخ منفی دادم، ولی او باز هم با احترام گفت: «اجازه بدهید با رییس در این مورد صحبت کنم». خانم رییس را صدا زد و برایش توضیح داد. او خیلی آرام، طوری که سعی می‌کرد جملاتی را انتخاب کند که من ناراحت نشوم، توضیح داد که چون اینجا اتاق ندارم همین که تا اینجا آمده‌ام برایشان دردرساز است و باید هرچه سریع‌تر اینجا را ترک کنم. خواستم از همان مسیر که آمده بودم برگردم، ولی خواهش کرد که از در خروجی بروم!





یک عکس یادگاری در هتل محل مذاکرات

از در خروجی که بیرون آمدم، خوشحال شدم. این درست همان جایی بود که می‌خواستیم ببینیم. جلوی سردر هتل ایستادم. برای اینکه احترامی گذاشته باشم قبل از اینکه عکس سلفی بگیرم، از نگهبان برای عکس گرفتن اجازه گرفتم، ولی او فکر کرد می‌خواهم او از من عکس بگیرد. دوربین را گرفت و از من، جلوی در خروجی هتل بوقیواژ، محل مذاکرات تاریخی ایران و ۵+۱ عکس یادگاری گرفتم!

بدهم. گفتم: «راستش نمی‌خواهم همسفرانم ناراحت شوند یا بترسند. لطفاً اجازه بدهید خودم پاسپورت را بیاورم». قبول نکردند اما قول دادند توری رفتار کنند که هیچ کس متوجه قضیه نشود. هر دو با من آمدند اما دورتر ایستادند. هیچ کدام از همسفرانم متوجه حضور آنها نشدند. گفتم پاسپورت را نیاورده‌ام، اما کارت شناسایی که از آنس برایم صادر کرده همراهم است و البته گواهینامه بین‌المللی‌ام. کارت‌ها را دیدند. مامور اول شروع کرد به دلجویی از من و بعد بقیه کارها را به همکاری سپرد و رفت. دومی کارت‌ها را بررسی کرد و بعد عذرخواهی کرد و گفت که وظیفه حفظ امنیت هتل به عهده آنهاست. من هم گفتم از اینکه از وزیر امور خارجه کشور من مراقبت می‌کنید، ممنونم! گفت که امیدوار است سفر خوبی در لوزان داشته باشیم و رفت. تا قبل از این مکالمه آخر، مدام در ذهنم به این فکر می‌کردم که اگر موبایلم را بگیرند و فرمتش کنند، چه می‌شود اگر بخواهند چند ساعت مرا اینجا نگه دارند و پرس و جو کنند که چرا آمده‌ام و چه قصدی داشتم چه کنم! ولی همه چیز خیلی سریع‌تر از آنچه من انتظار داشتم حل شده بود.

در محاصره ماموران تامین امنیت مذاکرات

بعد از عکس یادگاری، به راهم به طرف در خروجی اصلی هتل ادامه دادم، قبل از رسیدن به انتهای مسیر، متوجه یک در شدم! در باز کردم، از راهرو رد شدم و به اتاقی رسیدم؛ اتاق شلوغ خبرنگاران بود. همه هم کارت شناسایی داشتند و همه جا پر از دوربین و لپ‌تاپ بود. اتاق‌ها پر بودند از خبرنگارانی به زبان‌های مختلف از کشورها و رسانه‌های مختلف! با موبایلم عکس و فیلم گرفتم و خوشحال به در بالکن رسیدم. آنجا شروع کردم به عکاسی از منظره بیرون. ناگهان دیدم مردی که به نظر ایرانی می‌آمد با لنز تله از فاصله دور دارد از من عکاسی می‌کند. کارم که تمام شد، از اتاق خارج شدم و به طرف در خروجی رفتم ناگهان دو مرد تنومند با لباس رسمی به من نزدیک شدند. پرسیدند که دارم چه کار می‌کنم. گفتم: «از ریسپشن هتل درباره مناطق دیدنی شهر اطلاعات گرفته‌ام». پاسپورتم را خواستند. گفتم در رستوران پشت هتل است. از آنجا آمده‌ام و هیچ کس هم در طول مسیر جلویم را نگرفت. قرار شد باهم به رستوران برویم و من پاسپورتم را نشانشان

چهار زبان رسمی در یک کشور

در سوئیس ۴ زبان وجود دارد؛ بیشتر از نیمی از سوئیس‌ها به آلمانی صحبت می‌کنند و بیشتر در شمال کشور؛ یعنی بخشی که مرز مشترک با آلمان و اتریش دارد، زندگی می‌کنند. به سمت جنوب که بروید؛ یعنی جایی که با ایتالیا مرز مشترک دارد، همه ایتالیایی صحبت می‌کنند. می‌گویند شهر «لوگانو» بزرگ‌ترین شهر ایتالیایی‌زبان خارج از ایتالیاست. جنوب و غرب کشور را هم بخش فرانسوی‌زبان تشکیل می‌دهند؛ یعنی جایی که لوزان و ژنو قرار دارند. چهارمین زبان هم، زبانی به نام «مانش» است که به کمتر از یک درصد از مردم سوئیس (در جنوب شرقی کشور) تعلق دارد و ترکیبی از زبان‌های آلمانی، ایتالیایی و فرانسه است.

گشتی در موزه المپیک لوزان

بعد از این ماجرا، به برنامه‌مان در لوزان ادامه دادیم. لوزان روی تپه ساخته شده و شهر فرازاها و نشیب‌هاست. روزی که به لوزان رسیدیم آب و هوا خیلی جالب بود؛ در حالی که آفتاب می‌تابید ریز برف هم می‌آمد. دریاچه لوزان یکی از مهم‌ترین داشته‌های این شهر است که به گردشگری منطقه کمک شایانی کرده. یکی دیگر از جذابیت‌های لوزان وجود مدرسه سلطنتی در این شهر است؛ جایی که ۷ نفر از پادشاهان کشورهای مختلف از جمله ایران، در آن تحصیل کرده‌اند. رفتیم از موزه المپیک بازدید کردیم. این موزه سه بخش دارد. در بخش اول به تاریخ و فلسفه المپیک اشاره شده. در بخش دوم ورزش‌های موجود در المپیک معرفی شده‌اند و بخش سوم هم که جذاب‌ترین قسمت موزه است، به دهکده المپیک اختصاص دارد؛ یعنی همه چیز در آنجا شبیه سازی شده. مثلاً می‌توانید در تست سلامت روانی و تست‌های فیزیکی شرکت کنید!

گزارش ویژه در هتل محل مذاکرات





شهر بین المللی

سه شب را در ژنو گذرانیدیم. دلیل انتخاب ژنو هم وجهه بین المللی قوی این شهر بود. بیشتر از ۲ هزار سازمان بین المللی و ان جی او مقر اصلی شان را در ژنو قرار داده اند؛ از جمله سازمان ملل، سازمان بین المللی کار، سازمان تجارت جهانی و غیره. شب اول که به ژنو رسیدیم فقط توانستیم شام بخوریم و استراحت کنیم. روز بعد گشت داخل شهر داشتیم. بافت قدیمی، کلیسا، بخش های مختلف بافت مرکزی، پل ها و بناهای تاریخی و ساختمان صلیب سرخ را دیدم.



عکس تزئینی منظره ای از طبیعت کشور سوئیس



این سوئیس های خونگرم

اگر بخواهیم سوئیس و البته لوزان را با یک عبارت توصیف کنیم، می توانیم به راحتی از عبارت «طبیعت دیوانه کننده» استفاده کنیم. مردم سوئیس هم برخلاف تصور عمومی که درباره مردم شمال اروپا وجود دارد، بسیار خونگرم هستند. من نیمی از سال را در اسپانیا زندگی می کنم. در آنجا آدم ها به شما نگاه نمی کنند، ولی اینجا در سوئیس بارها با سوئیس های ها چشم در چشم می شوید. به هر بهانه ای سر صحبت را با شما باز می کنند. روابط اجتماعی بالایی دارند. دو سوم این کشور به رشته کوه های آلپ اختصاص دارد؛ رشته کوه هایی که شمال و جنوب سوئیس را از هم جدا کرده به صورتی که در گذشته وقتی تونلی وجود نداشت، در طول ۶ تا ۷ ماه از سال، مردم نمی توانستند بین شمال و جنوب کشور رفت و آمد کنند. کشور سوئیس اقلیم های مختلفی دارد. هر چه به سمت شمال می روید، سردتر است. مثلاً زوریخ سردترین شهر سوئیس، ابری و بارانی و سرد بود. در سوئیس ۵ راهنمای محلی داشتیم؛ برای هر شهر یک راهنما و همه هم بدون استثنا مهربان و صمیمی بودند مخصوصاً خانم مسنی که راهنمایمان در ژنو بود؛ پرنترژی و مطلع از جان و دل همراهی مان کرد و بیشتر از ساعت کاری اش ماند. راهنمایمان در لوگانو خانمی ایتالیایی سوئیس بسیار خوش اخلاقی بود که از بس همیشه می خندید، خطوط لبخند روی صورتش همیشگی شده بودند! اولین قرار ملاقاتمان موقع صبحانه بود. او با همسرش آمد. همسرش زیاد به ایران سفر می کرد و علاقه مند بود که باهم صحبت کنیم.



عکس مجسمه گاوی یکی از نمادهای کشور سوئیس

یک سفر شکلاتی

گوفوبیق (Gruyeres) هم مقصد دیگر ما در سوئیس بود. برای دیدن دو کارخانه پنیرسازی و شکلات‌سازی به این منطقه رفتیم که البته اولی را به خاطر طولانی شدن ناهارمان، کنار گذاشتیم. کارخانه و موزه اولین برند شکلات سازی سوئیس در این روستای کوچک بودا ورودی موزه شکلات را پرداخت کردیم و ۸ اتاق مختلفش را دیدیم. اتاق هایی که تو در تو بودند و درها به طور اتوماتیک هر چند دقیقه یک بار دید باز می شدند. بعد هم به جذاب ترین بخش ماجرا رسیدیم؛ اتاق تست شکلات! انواع و اقسام شکلات‌ها با طعم‌های مختلف در این اتاق بودند تا هر چه قدر دوست داریم از هر نوع که مایلیم شکلات بخوریم.

عکس اتاق تست شکلات در موزه شکلات شهر گوفوبیق



امر لازمی به نام جهانگردی

ما در قالب یک گروه هفت نفره به سوئیس آمده بودیم؛ من و راننده به همراه یک زوج، یک مادر و دختر، دو خانم و یک آقا با شغل‌های مختلف از پزشکی و تجارت گرفته تا کارمندی. هزینه این سفر ۱۴ میلیون تومان برای هر نفر بود؛ چرا که سوئیس یکی از گران‌ترین کشورهای جهان است با شاخص استاندارد بالای زندگی و خوب مدت سفر ما هم ۸ شب و ۹ روز بود و مسافت بین شهرهای مختلف را با مینی‌بوس طی می‌کردیم. یک شب در لوگانو فرصت یک ساعته‌ای پیدا کردم که در بالکن اتاق

رو به دریاچه بنشینیم و استراحت کنم. کمی بعد رفتم کنار دریاچه و در آرامش دوست داشتنی ساحل به این فکر کردم که باید قدر لحظه‌ها را بدانیم. تا همین چند سال پیش نمی‌توانستیم به همین سادگی تا سوئیس بیاییم. این کشور برای ما در نام‌های بزرگ بانک‌ها و بیمه‌ها و شرکت‌ها و برندهایش خلاصه می‌شد. اما این روزها «سفر» برای مردم ایران جدی‌تر شده. حالا کم کم داریم می‌بینیم که مسافرت از «یک کالای لوکس» به یک «لزوم» تبدیل شده و حتی کسانی که ماشین و خانه گران قیمت ندارند هم «دیدن دنیا» را در برنامه زندگی‌شان گنجانده‌اند.

غذاگردی در سوئیس

ساعت، پنیر و شکلات؛ جهان سوئیس را به این سه چیز می‌شناسد. سوئیس کشور پنیر است. می‌توانید در منوی رستوران‌هایش انبوهی غذا پیدا کنید که ماده اولیه‌شان پنیر است و حتی یکی از سوغات‌هایتان از سوئیس (البته به جز ساعت!) می‌تواند مجسمه گاوی زنگوله به گردن باشد. درست مثل ایفل در پاریس که از جاکلیدی گرفته تا لباسش موجود است، در سوئیس مجسمه گاو با زنگوله‌ای به گردنش می‌بینید. غذایی به نام «فوندوی پنیر» را در رستورانی در سوئیس امتحان کردیم. گارسون یک قابلمه روی میز گذاشت که پنیر در آن

در حال جوشیدن بودن. روالش هم این بود که تکه‌های مکعبی نان را با چنگال‌های بلند در پنیر بزیم. این غذا ۵۰ فرانک قیمت داشت. اگر هوس پیتزا کردید می‌توانید به همان رستوران پشت هتل بوقیواژ بروید و «پیتزا جان کری» بخورید. داستانش هم از این قرار است که جان کری در این رستوران این پیتزا را سفارش داده و از آن به بعد منو را تغییر داده‌اند و اسم این غذا را به نام وزیر امور خارجه آمریکا زده‌اند. «روشتی» هم غذای سوئیسی دیگری است که در منوی غذاهای سنتی سوئیسی پیدا می‌کنید و تقریباً شبیه کوکوسیب زمینی خودمان است که با سبزی‌های مختلف سرو می‌شود.



عکس فوندوی پنیر، غذای سنتی سوئیس



عکس روشتی، غذای سنتی سوئیس



place for tourists and climbers paradise of next Semirom. Fereidoonshahr tulip fields are located in the path of “Langan spring” and the White Mountains hillsides and boards help you well to take this beautiful valley.

At 30 km West of Fereidoonshahr there is a very beautiful and eye-catching waterfall, titled as Poonehzar waterfall.

6-Bid Valley tulip plain: Bid Valley Tulip in Khansar is one of the freshest plains of flowers around the foothills of Golestankuh Mountain and every year is home to a large number of passengers. To take this area, you pass the same direction of Fereidoonshahr by hillsides and 50 meters from the road police, take subdomain that continues right to the left as you enter into the great plain and see the welcome of LALEH. There are facilities such as parking and restroom there.

7. Shenely tulip fields: “Shenely” is the name of a mountain near Dehaghan that is more attentive by climbers but the slopes of the mountain in May are covered with spring flowers including inverted tulips. Drinking water fountains, seeing the area and spending a spring day in the mountains for those who are suffering from boredom and despair is strongly recommended.

8 – Borujen tulips: In the road of Borujen- Dehaqan, is one of the most beautiful natural colorful carpets! As an inverted tulips’

valley is seen, there are pretty stream, mountain and cave also!

9-International pond of Choghakhour: International Pond of Choghakhour is located near the town of Boldaji and next to Kellar Mountain. This pond provides a calm and dreamy environment for rest and photo. The harmony of environment generates very beautiful landscapes. In hillside of Kellar and alongside of streams you can visit fragrant flowers and breathe. Also there, migrant birds such as Crane, Eurasian teal, Green-head duck, Grebe have a short stop towards Siberia.

10- Semirom’s Mehrgerd: Mehrgerd is a beautiful village in the central district of Semirom. Semirom is always suitable destination for ecotourism. Inverted tulips are seen all of the areas of Semirom; but there are a lot of them in Mehrgerd. This area is appropriate for hiking, birding, boat riding and observation of Qashqai tribe’s customs.

-A Month to Inverted Tulip’s Time: inverted tulips of Koohrang, Khansar and Shenely are in bloom earlier than Fereidoonshahr. Note tulip lifetime is as short as one week or 10 days!

-Please Go Back Home Without Tulips:

One of the notable problems is that some people think the tulip grows anywhere, so they cut it! But tulip just belongs to Iran! Nowhere it has grown even Netherland!

Travel to Switzerland, Let`s Take a Selfie With Mr.Zarif in Lausanne!

Travelogue, Masih Sharif , Founding Director of Tourism Leaders and a tourism economist from UIB: We travelled to Switzerland in a group of 8 tourists from Iran, during recent Newrooz Holidays. Our 9 days travel was started in 25th of March 2015 and ended in lots of good memories from different cities and towns of Switzerland; a country with wonderful nature. We visited Zurich, Luzern, Lugano, Lausanne, Gruyeres and Geneva. Choosing Lausanne was due to 2 reasons; first to visit Olympic

museum and second to have a cup of coffee and taken Selfie with Mr. Zarif (Iran Minister of Foreign Affairs). It was days of Iran nuclear deals in Beau Rivage Palace Hotel. We could have a coffee in a café-restaurant at the back of the hotel, near Geneva Lake. Unfortunately we didn’t have the chance to see Mr. Zarif but I was the only person of our group, who have been successful in taken selfie in front of the hotel’s main entrance! After all, we also had fun in Gruyere’s Chocolate museum and Lausanne Olympic Museum.



Ibn Battuta and a Taste of “Qamaroddin Apricot” in Isfahan

Historical Travel Diary/ Mahdi Tamizi/ Cartoonist and Art Researcher: Ibn Battuta was a scholar, scientist, geographer and renowned tourism who can be considered as one of the greatest explorers in history. He learned many things during 29 years travelling. He traveled about 700 years ago, in the year 725 BC. In the intention of Hajj pilgrimage to the tomb of the Prophet, from North Africa he began his travel in the year 754 BC and ended in Morocco.

The Moroccan traveler traveled 4 or 5 times to Iran and in all his travels to the East, he used Persian language to communicate with non-Arabs. It is said that his wife was Iranian. His itinerary is very readable and enjoyable, which is far from being a researcher in any field, you can gain valuable information from the world in Ibn Battuta period. In the following, you read some portions of the Ibn Battuta's itinerary about Isfahan:

“Isfahan is located amongst the mountains that are surrounding

in the ring. Legend says that the city “Nebuchadnezzar (Bakht-o-Nasr)” founded and settled the Israelite captives who were brought from Jerusalem. This city is a great city and nice with plenty of fruits. Among the unique “apricots” called “Qamaroddin” is molded, dried and stored. It has a sweet apricot kernel. Another fruit of “quince” is not found anywhere. “Quince” of Isfahan is very great delicious. Other fruits of this city are excellent “grape” and strange “melon” that exceptional “Bukhara” and “Kharazm” are found nowhere in the world. The melon is green skin and red pomace, and it can be kept inside it, like “Shariheh” in the land of “the West”.

Residents of the people are nice. They are white and bright colors like red. They are fearless and courage that are among their remarkable characteristics. They are generous. Retail competition and glory that is between them, especially in the food and hospitality, has created a lot of anecdotes.

10 Ordibehesht's (May) Destinations

Travel Advices / Mahdi Goli, Tour Guid: May is ahead, a month of travel! If you do not have enough time to go on long trips, don't miss at least one or two day trips on May. In this article we introduce 10 ecotourism destinations that you could plan to visit in May. It is very important to know when is the best time to visit a place. It depends on weather and winter precipitation, and as soon as the snow covered peaks and slopes start to melt, plain of inverted tulip is quickly overwhelmed. That is why tulips are called “snow child”. However, whole month of April-May (the third week of April until the third week of May) is “Laleh's” (tulip) season.

1- Koohrang's inverted tulip plain: This may be the most popular tourist destinations along Khansar places to visit in May called inverted tulip other sightseeing in this track are like “Chalshotor Castle “ output of “Koohrang tunnel”, “ Dimeh spring “, “Sheikh Ali” waterfall and plain inverted tulips can be named.

This path must be entered to access the Zobahan highway from Fouladshahr, Zarrinshahr and Baghbahadoran and enjoy sightseeing in the path. After “Rokh Gardaneh” and the tunnel gets to ShahreKord and panels help you to reach more in Koohrang. The mood of entering tribes with large herds of sheep to Koohrang and their beautiful costumes are interesting.

2. Sheikh Ali waterfall in Chelgard: At 9 km northwest of Chelgard a beautiful waterfall and quite near the village of the same name is available. If you want to enjoy the nature here as a real pleasure to watch you, I invite you to walk in the meadow beside the river and waterfall overhead that incriminated this beautiful waterfall. There are also the old cemeteries in the village of Sheikh Ali that preserve the goodness of ancient stone lions in the area of Bakhtiari.

3. Dimeh spring: One of the most refreshing water of fountains in the world is Dimeh. This spring, the natural source of the river before the tunnel is common for visitors to walk sometimes.

4. Banuastaki's inverted tulip plain: Inverted tulip's national natural monument which its original habitat is in many areas of

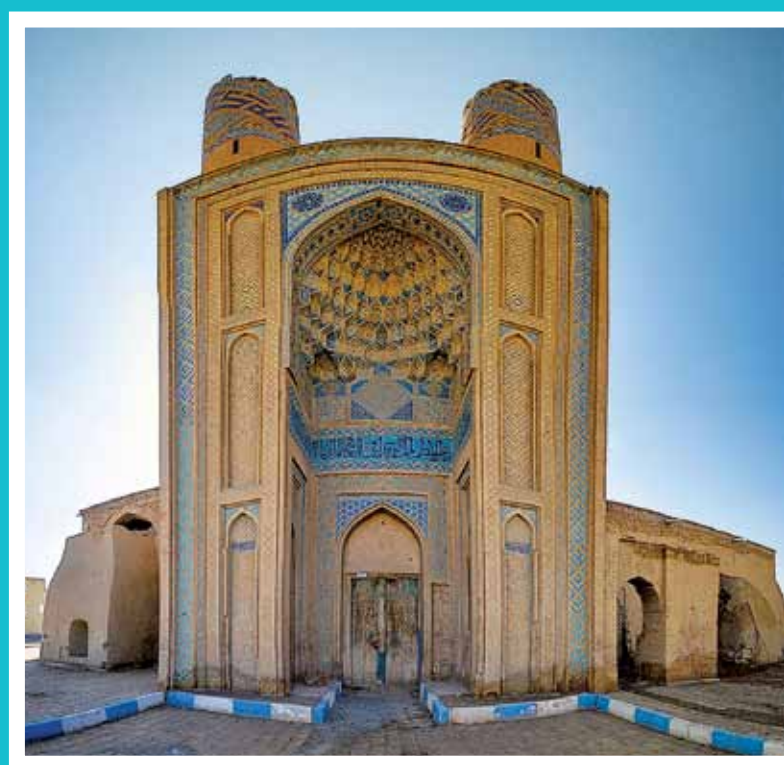


Photo by Fariborz Alagheband / Oshorjan Mosque

Zagros Mountain is widely seen and plays with the heart and eye. Every year a large number of tourists are drawn to Iran and majority of Iranians are about signing in personal tours of sites to visit this beautiful flower. To see inverted tulips plain along Dimeh spring continue after the 8 km to reach a crossroad to the left and you get to the village of Banuistacki.

5. Fereidoonshahr tulips: Fereidoonshahr is roof of Iran and the respiratory system of the vast forests of oak in Poshtkuh and the highest peak in the province (Shahankuh 4040) and waterfalls, tribes and immense beauty of nature is the best



Photo by Mahdi Tamizi/ beekhem church

Travel to Isfahan in Nasser i's Era with a French Archaeologist

Historical Travel Diery, Pari Zangene (Illustrator and Translator of French to Persian): Jane Dieulafoy was a French archaeologist, explorer, novelist and journalist who traveled to Iran together with her husband in order to do historical research and excavation. They found numerous artifacts and friezes, several of which were shipped back to France. This week you can read the fourth part of her travel diary which is related to Jolfa, Armenian quarter of Isfahan. In part 3, She describe a religious ceremony that was held in Vank cathedral and told us about being invited to a marriage cere-

mony in church, she wrote: "It is 17 August. We settle in a very comfortable room in Vank cathedral. Four large buffers keep the three sides of tower bell... Nightingales' was singing...we woke up early. we saw a beautiful Sunrise, the light pink shining and created harmony among the green trees of the garden. I watch blue flowing Stretcher of Zayanderood, glazed domes of blue and black buttonwood and I enjoyed the glory and beauty of the nature so much. All people who live in Julfra neighborhood are supported by a bishop appointed by the Catholic Church in Armenia and three other minor priests..."

Bonasiab, Firm old man like Bakhtiari Tribe

Vahid Sharifi, Cartoonist and Illustrator:

Bonasiab is a village in Khuzestan, Iran. It is located near 25 mile from Haftkel to Masjed Soleyman. It is one of the Makvand's villages. "Makvand" is a clan of Chharlang, which organizes the social structure of the great Bakhtiari tribe.

Bonasiab has very nice tourist attractions such as spring, waterfall, mythological lotus, fiery papaver, vast natural meadow in springtime, and an old mill. This village is Cyrus Radmanesh's birthplace who was one of the founders of sublime wave (muj-nab) in poetry movement. He was born in 1955/ 1334. He has many articles in various areas such as literature, music and visual arts. Nature, birthplace's songs have been significantly displayed in his works.



Photo by Vahid Sharifi/ Bonasiab

GARDESHGAR



▲ Jame Mosque, Isfahan



▼ Isfahanian Athlete training for Canoe Wild Water Championship
Photo Majid Zaravandi

▼ Beau Rivage Palace Hotel, lausanne, Switzerland



Gardeshgar (Tourist) is a semi monthly journal, belongs to Isfahan-e Ziba newspaper which is published by municipality of Isfahan and **Dr. Sayed Morteza Saghaian-Nejad**, the Mayor of Isfahan. Gardeshgar is published 2 times a month; one in the first and another in the second half of each month.

Licence owner **Isfahan-e Ziba Newspaper**

Editor in Chief **Rezvan Asghari**

Managing Editor **Nafise Hajati**

Public Relations **Akbar Mantashlou**

Graphic Designer **Mohammad Hasan Latifi**

Gardeshgar Reporters and Coworkers **Mahdi Tamizi,**

Pari Zangene, Hamidreza Nikoomaram, Vahid Sharifi, Masih Sharif, Masiha Radmanesh

Najmeh Ebrahimi, Nahid Makvandi, Hamdreza Hoseini

Editors **Somaye Hafizi, Maryam Moshirpanahi, Rezvan Vatankhah**

Address **Second Floor, Isfahan Municipality Media building,
Taleghani Street, Imam Hossein Square, Isfahan, Iran**
Phone **+98-313-2229512** \ Email **gardeshgar.isf@gmail.com**

Cover Photo **Gopro Athlete training for world wilde water
championship in Zayanderoud, Isfahan** By **Aria Jafari**